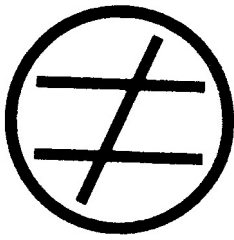


به نام خداوند جان و خرد



پاینده ایران

حاکمیت ملت

نشریه داخلی حزب پان ایرانیست
سال نهم - شماره‌ی ۱۰۲ - شهریور و مهر ماه ۱۳۸۶
این نشریه‌ی ملی از هرگونه مطالب سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، علم و ادب که در آن منافع ملی باشد سخن می‌گوید. ماهی یکبار به چاپ می‌رسد و نوشتارهای سودمند با امضاء مشخص را می‌پذیرد. اسم و امضاء نزد حاکمیت ملت محفوظ خواهد بود.

پان ایرانیسم نهضت:

ضداستعمار ضداستعمار ضداستبداد

در این شماره می‌خوانیم:

- ۲..... توطئه بر ضد ملت ایران... از: محسن پزشکپور
- ۴..... امروز ما چه می‌خواهیم... از: دکتر زنگنه
- ۵..... خطوط قرمز ملت ایران... از: هومن اسکندری
- ۱۰..... مسئولیت ملی و نقش زنان... از: زهرا غلامی پور
- ۱۲..... اخبار حزبی
- ۱۳..... ره‌آورد سفر تزار چه خواهد بود؟!... از: ابراهیم میرانی
- ۱۵..... نظام حقوقی دریای مازندران... از: مهندس کرمانی
- ۱۸..... کالبدشکافی... از: منوچهر یزدی
- ۲۲..... مشروطه در افق نیاز ملی... از: حجت کلاشی
- ۲۵..... منافع ملی؛ در پهنه‌ی آب‌های گرم...
- ۳۲..... پای صحبت سرور پندار...
- ۳۴..... کودتا، ضد کودتا یا قیام ۲۸ مرداد ۱۳۳۲... از: شهرام یزدی
- ۳۹..... پان ایرانیست‌ها می‌گویند... از: اخگر

سوسیالیسم، دموکراسی بر بنیاد ناسیونالیسم

توطئه بر ضد ملت ایران

پاینده ایران



ایرانیان! آزادگان ضد استعمار، در هر کجای این جهان خاکی که هستید؛ این پیام چونان پیام‌های گذشته که از دهه‌های پیش تا کنون برای شما ارسال می‌گردد، حاکی از بیان توطئه‌های دیرین استعمار و همه‌ی جهان‌خواران و ایادی‌شان بر علیه جامعه‌ی بزرگ ایرانی قلب تپنده‌ی جهان ضد استعمار می‌باشد.

در مسیر مبارزات ضد استعماری، ملت بزرگ ایران و تمامی استعمارشدگان - در هر کجا که باشند - به جبهه‌ی مبارزه‌ی ضد استعمار تعلق دارند، بدیهی است که در این جبهه، پان ایرانیست‌ها و هم‌اندیشان‌شان در خاک‌ریزهای مقدم جبهه‌های نبرد بوده و پرچم‌داران مبارزه و آزادگی بخشی می‌باشند. از این روی از این سنگر مقدس مبارزه است که این پیام به شما مبارزان آزادگی بخش فرستاده می‌شود.

همان‌گونه که همگان آگاهی دارند توطئه‌های دهه‌ها ساله‌ی قدرت‌های استعماری بر ضد استعمار شدگان با هدف در هم کوبیدن همه‌ی سنگرهای دیرین حافظ موجودیت این جوامع از زمان‌های گذشته‌ی تاریخی تاکنون از آمال مهاجمین استعمار می‌باشد. اکنون و در این لحظات خطیر می‌بایست دیدگان را باز و جستجوگر نگه داریم تا بار دیگر دچار بدآموزی‌ها و غفلت‌زدگی نشویم. از این روست که از باب تذکر، نکاتی چند از گذشته تا حال برای شما رزمندگان ضد بردگی جهت روشن شدن افق‌های مبارزاتی، بیان می‌دارم:

۱- از آن هنگام که اقوام غربی به جهت استعمار به سمت شرق متوجه شدند و به ویژه آنگلو ساکسون‌ها، با توسل به شیوه‌های گوناگون بر ضد هستی ملت بزرگ و با فرهنگ ایران برخاستند و استراتژی آنها در این

یورش‌های غیرانسانی که بر ضد تیره‌های ایرانی به عمل می‌آمد، بر انداختن تکیه گاه‌های فرهنگی که باورهای آزاده و سرفراز زیستن را صیانت داشتند و نیز در هم کوبیدن نظامات اداری و فرهنگی و اقتصادی جامعه‌ی بزرگ ایرانی بوده و هست. نتیجه‌ی چنین یورش‌ها، عظیم‌ترین و فجیع‌ترین قتل‌عام‌ها و ویرانگری‌ها را برای ایران درونی و ایران برونی (جهان فرهنگ ایرانی) به بار آورد و در این راستا بود که در هر کجای دنیای مسکون ساختارها و بافت اجتماعی ایرانی و دولت‌های حامل این رسالت و مسئولیت را برانداختند. طرح براندازی آخرین نمودهای حکومت‌های ایرانی از بابرین در شبه قاره‌ی هند و حکومت زنگبار آن زمان در آفریقا، از افغانستان تا ایران مرکزی و به کل در تمامی مناطقی که پرتوهای فرهنگ و تمدن ایرانی از جامعه‌ی بشری و ارزش‌های انسانی و ایرانی صیانت می‌نمود، چیزی نبود جز تحقق استراتژی مخوف و جانسوز استعماری و فرود آمدن پنجه‌های خونین آن بر پیکره‌ی جامعه‌ی بشری.

۲- استعمارگران برای اجرای چنین طرح‌های هولناک و کشنده، عناصر دست‌نشانده و خودکامه و جنایت‌کار را مورد حمایت و صیانت قرار دادند. اگر چه خود به شیوه‌ی پرخاشگرانه و در خونین‌ترین چهره‌ها دست به غارت می‌گشودند که رفتار روس‌های اسلاو و انگلو ساکسون‌ها بهترین گواه آن است، از سوی دیگر ایدئولوژی‌های به ظاهر بشردوستانه و مدعیان آزادی‌خواهی چون فرماسونری و مذاهب و فرقه‌های گوناگونی را به راه می‌انداختند و گاه تنش‌های قومی را به عنوان انقلاب‌های آزادگی بخشی برای ملت‌های استعمار شده بر پا می‌ساختند. در پناه این گونه اقدامات، بشریت را در میان

یکی از کسانی که نقاب از چهره‌ی کریه و فریب‌کارانه‌ی چنین کسانی بر می‌دارد، به گوشه‌ی دیگر از توطئه‌هایی که موجودیت ملت ایران را با مخاطره مواجه ساخته است و به معرفی خائنین می‌پردازم:

الف) اقدامات و موضع‌گیری‌های ضد ایرانی که بر علیه حقوق ایران در خلیج فارس و دریای عمان صورت گرفته است تا موجودیت ملت ایران در این پهنه را با مخاطرات جدی مواجه سازند دسیسه‌ای بس خطرناک برنامه‌ریزی شده است. دکتر شاهپور بختیار که فرمان نخست وزیری را به شرط خروج شاهنشاه از ایران پذیرا شد، پس از اخذ رأی اعتماد از مجلس گفت: به عنوان نخست وزیر دولت ایران اعلام می‌دارم که از این به بعد نمی‌خواهم ژاندارم خلیج فارس باشیم! بعد از این نوع از اظهارنظرها گروهی دیگر از مسئولین حاکمیت فرقه‌ای این ضربه را بر پیکر ملت ایران با طرح خلیج اسلامی و یا خلیج... کاری‌تر کردند و دیگر مسئولین از قبیل خاتمی و... در مقابل ادعاها و اهانت‌های مقامات عربی در قبال خلیج فارس در کنفرانس‌ها و نشست‌های مختلف سکوت و تسلیم پیشه کردند تا تجاوز به حریم حیاتی ملت ایران را با لبخند رضایت و تنش‌زدایی تأیید کرده باشند. در این راستا می‌توان به واگذاری خلیج گواتر به دولت پاکستان نیز اشاره داشت که خود نشانه‌ای دیگر از این خیانت‌ها و توطئه‌هاست و البته پرونده‌ی این مقدمین علیه حاکمیت ملت ایران، در پیشگاه ملت گشوده خواهد بود.

ب) توطئه‌ی دیگر که چند صباحی است و به طور مشخص از فروپاشی شوروی، در حال وقوع است، توطئه علیه حقوق ایران در دریای مازندران می‌باشد. در راستای همان توطئه‌هاست که حقوق قطعی ملت ایران را در دریای مازندران به هیچ‌انگاشته و می‌خواهند با تغییر نام و نفی حقوق تاریخی ملت ایران و تشکیک در مالکیت ملت ایران آن منطقه را دست‌بسته به روسیه و سیاست‌های بیگانه پیش‌کشی نمایند و این امر با خود یورش بر تمامیت ارضی ملت ایران را به همراه دارد. در قانون اساسی نظام گذشته که به نظر من هم‌چنان مشروعیت قانونی دارد، طبق اصل سوم متمم قانون اساسی هر گونه تغییر در خصوص مرزهای ایران (چه خاکی و

این مصیبت‌ها به صلیب کشانیده و زنجیرهای بردگی را بر دست و پای آنها محکم‌تر کرده و حکومت‌های دست‌نشانده اهریمنی را بر آنان مسلط کردند.

۳- در بستر و در مسیر این همه جنایت‌های ضد انسانی، ملت ایران بود که مبارزان و میهن‌پرستان و به عبارتی پان‌ایرانیست‌های هر زمان در نبردهای گرم و سخت قرار گرفتند و قرار دارند. از این دیدگاه بسیاری از میهن‌پرستانش و آزادگان بودند که پرده‌های کینه و ریا را به کنار زدند و مبارزه بر ضد نفوذ و فریب‌کاری فرهنگی و سیاسی استعمارگران و عوامل آنها را در هم کوبیدند، اکنون و در این برهه‌ی تاریخی، ما نیز در گرماگرم چنین مبارزه و مقابله با این فریب‌کاری‌ها و یورش‌ها بوده و هستیم.

۴- همه‌ی آن فریب‌کاری‌های چندین دهه‌ی اخیر و همه‌ی آن طرح‌های ضد ملت ایران به پیروزی حاکمیت فرقه‌ای و «روز واقعه‌ی ۲۲ بهمن ۵۷» انجامید که خود نمونه‌ی بارز و روشنی از درهم کوبیدن «قدرت ملت بزرگ ایران» در مسیر چنین توطئه‌های شیطانی است. در مسیر چنین یورش‌های اهریمنی خودکامگان می‌باشد که آشکارا حکومت را به دست جمعی دستاربند به سر سپردند و به نام انقلاب آشکارا یکی از بزرگ‌ترین ارتش‌های جهان «ارتش شاهنشاهی ایران» را در هم کوبیدند و سران ایران‌پرست آن برابر جوخه‌های آتش و گلوله‌های سربی قرار دادند. از این توطئه‌های نابکارانه بود که در کنفرانس گوادلپ قدرت ملت بزرگ ایران را در این منطقه از جهان، که چونان چهار راه حوادث جهانی، کانون آرامش و آسایش و فرهنگ بشری بود دچار فتنه‌های بسیار نمودند. هم‌میهنان، مبارزان آزاده‌ی جهان، بیان این نکته را در اینجا ضرور می‌دانم که گذشته از موارد متعدد از توطئه‌هایی که در روز واقعه به وقوع پیوست، مسئولان قتل ارتش وقت ایران، یعنی حکومت گران پس از روز واقعه و مجلس‌نشینان رژیم خودکامه‌ی ضد ایرانی، همکاران و یاران آنها در هر کنجای جهان که باشند؛ در پیشگاه تاریخ و ملت ایران مسئولیت‌های بی‌چون‌وچرا دارند.

۵- من به نام مبارزی از جامعه‌ی ایرانی، به نام کسی که کراراً مسئولان را به این مسئولیت‌ها توجه داده‌ام و یا

چنین مواردی نخواهد گذشت. آنچه بیان شد بخشی است از جرائمی که به سبب تجاوز به حقوق ملی و نقض حاکمیت ملت و امنیت ملی و منطقه‌ای به وقوع پیوسته است. برای آن که بتوان دست این توطئه‌گران را از امور کوتاه کرد هم‌میهنان آزاده، شما را برای رزم بزرگ و پیروزی بخش فرا می‌خوانم.

محسن پزشکیپور (پن‌دار)

تهران مهر ۱۳۸۶

چه آبی) ممنوع است. در اصل ۷۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز تغییر در خصوص مرزهای کشور ممنوع است مگر اصلاحات جزئی با رعایت مصالح کشور به شرط آن که یک طرفه نبوده و به استقلال و تمامیت ارضی کشور لطمه نزند و به تصویب چهار پنجم نمایندگان مجلس برسد.

بدیهی است ارتکاب این موارد، جرم عمومی بوده و در خور پیگرد می‌باشد که ملت ایران نیز به طور حتم از

پاینده ایران

پانزدهم شهریور روز بزرگ پان ایرانیسم فرخنده باد

امروز ما چه می‌خواهیم...؟ ...ما بر پیمان خود هستیم.



سربلندی و جاودانگی ملت بزرگ ایران است. امروز، آرمان به جاست و ما کوشندگان، وفادار به پیمان‌های ورجاوند گذشته هستیم، امروز نیز چون گذشته، حزب و نهضت مقدس ما به دنبال یگانگی همه‌ی تیره‌ها و اقوام جامعه‌ی بزرگ ملت ایران است، امروز نیز برنامه‌ی ما استقرار حکومت پان ایرانیستی بر ویرانه‌ی هیأت‌های فاسد و دیرین حاکمه بر فلات ایران و همه‌ی آنجاهایی است که اقوام جامعه‌ی بزرگ ملت ایران و به عبارتی ملت بزرگ ایران به فرهنگ‌سازی و رزم بی‌امان خود با هر آنچه که ضد ملی و ضد ایرانی است ادامه‌ی می‌دهند، استقرار اندیشه‌ی پان ایرانیسم بر این پهنه‌ی بزرگ و تاریخی میثاقی است که حتی برای لحظه‌ای نیز از ذهن کوشندگان و وفاداران پان ایرانیسم دور نگردیده و دور نخواهد شد، پان ایرانیسم خواهان یگانگی و پیوند و اتحاد همه‌ی اقوام جامعه‌ی بزرگ ملت ایران است. پان ایرانیست‌ها هنوز هم و برای همیشه استقرار عدالت اجتماعی را بر این پهنه‌ی مینونشان با استقرار حکومت قانون و آن هم قانون عادلانه خواهانند. پان ایرانیست‌ها هنوز هم صریحاً اعلام می‌کنند که این سرزمین ایران‌زمین است و در ایران‌زمین جایی برای اندیشه‌های ضد ملی و بیگانه‌پرستانه وجود ندارد،

۶۰ سال از پانزدهم شهریور ماه ۱۳۲۶ روز بنیان‌گذاری نهضت ورجاوند پان ایرانیسم (روز بنیاد) می‌گذرد و ۶۶ سال از آغاز حرکت توفنده‌ی پان ایرانیسم در هشتم شهریور ۱۳۲۰ به رهبری سرور محسن پزشکیپور (پن‌دار) بنیان‌گذار و نخستین سرباز آن نهضت همه ایرانی گذشت. سرور پن‌دار در کتاب «ما چه می‌خواهیم» و سپس در کنار شادروان دکتر محمدرضا عاملی تهرانی اندیشمند گرانمایه‌ی نهضت و آموزگار شهید ناسیونالیسم علمی ایران و دکتر علی‌نقی عالی‌خانی در کتاب گرانقدر «بنیاد مکتب پان ایرانیسم» فرازهای زیست سرفراز ملت ایران، رازهای جاودانگی این مرز و بوم و ملت بزرگ ایران و شناخت دشمنان اندیشه‌های ملی و اقتدار ملت ایران را اعلام و رسالت رهروان طریقت اهورایی پان ایرانیسم را برای حرکت به سوی قله‌های سرفرازی و آزادی و آزادگی ملت ما بیان نمودند و اینک پزشکیپور بزرگ و مقاوم، جنگنده و هم‌چنان سرسخت به راه آرمان‌های ورجاوند پان ایرانیسم در کنار نسل چهارم سربازان پان ایرانیسم جلوه‌گاه امید به آینده و پاسداری ارزش‌های نیکوی فرهنگ ملی و آئینه‌ی تمام‌نمای استواری نهضت پان ایرانیسم بر میثاق‌های ۷ دهه کوشندگی و ایثار روزافزون به

بی‌عدالتی در میان ایرانیان و با هر توجیهی مخالف هستند و هنوز هم خواهان استقرار حاکمیت ملی در عرصه‌ی داخلی بوده و اقدام بر مبنای حاکمیت ملی در عرصه‌ی سیاست خارجی را به عنوان اصل راهنمای روابط بین‌المللی می‌دانند.

اینک اگرچه کوله‌باری از تجربیات نزدیک به ۷ دهه را با خود داریم ولی هرگز سطری از سطور از آرنک‌های عظیم بنیان‌گذاران نهضت را فراموش نکرده‌ایم و عمیقاً و جازماً به آنها وفاداریم.

همگی ما امروز نیز چون گذشته برای پان‌ایرانیم و حزب پان‌ایرانیت چون سربازی فداکار می‌جنگیم و در راه آرمان‌های بلند نهضت پا بر سر همه‌ی مصالح و خودخواهی‌های شخصی و خانوادگی می‌گذاریم.

تا ایران باشد...

تا ایران باشد...

پاینده ایران

دکتر زنگنه دبیر کل حزب پان‌ایرانیت

۱۳۸۶/۶/۵

پان‌ایرانیت‌ها هنوز هم اعتقاد جازم دارند که دشمنان ملت ایران کسانی هستند که با اقتدار ملت ایران سرناسازگاری و دشمنی دارند. پان‌ایرانیت‌ها هنوز هم اعتقاد دارند که راه سربلندی و آزادگی و رفاه و عدالت اجتماعی فقط از طریق اتکاء صرف به توانمندی‌های فرهنگی، تاریخی و انسانی ملت بزرگ ایران میسر می‌گردد و چشم داشتن به بیگانگان، سرایشی سقوط و اضمحلال است و دشمنی در نهاد هر بیگانه‌ای مستقر است و بیگانه هنگامی دشمن نیست که توانایی صدمه زدن نداشته باشد. پان‌ایرانیت‌ها هنوز هم اعتقاد دارند که راه آینده‌ی سرفرازی ملت ایران خودباوری و خودتکائی است و بر این اساس است که می‌بایستی از همه‌ی نیکوئی‌های فرا آمده در علم و صنعت و داناتی‌های جهان بشری بهره‌گرفت و فرهنگ زایای ملت ایران خود رهگشای روشنی‌های فردا خواهد بود. پان‌ایرانیت‌ها هنوز اعتقاد دارند که می‌بایستی به فرزندان ایران‌زمین نقطه‌ی حرکت واحد و فرصت و امکان مساوی داده شود و با هر گونه تبعیض و

خطوط قرمز ملت ایران

سخنرانی سرور هومن اسکندری از جوانان

برومند حزب پان‌ایرانیت در روز بنیاد

پاینده ایران



ناکامی‌ها بر پان‌ایرانیت‌ها گذشته است، اما تمامی این سال‌ها توأم با مقاومتی بزرگ و پر افتخار بوده است.

برای پان‌ایرانیت‌ها، سال‌هایی که گذشت توأم بود با تلاش برای دستیابی به کلیه حقوق از دست رفته ملت ایران؛ کوشش برای ایجاد هماهنگی و همگامی میان کلیه اقوام و تیره‌های جامعه بزرگ ایرانی و دفاع از کلیه وابستگیان فرهنگی ملت ایران؛ مخالفت با کلیه سیاست‌های ضد ایرانی در داخل کشور، در منطقه و در سطح جهان؛ مبارزه برای دستیابی بر حاکمیت ملی در

در ابتدا، شصت و ششمین سال آغاز نهضت پان‌ایرانیتسم^۱ و شصتین سال روز بنیاد مکتب پان‌ایرانیتسم^۲ را به همه‌ی ملت ایران، به هم‌زمان و یاران پان‌ایرانیت و به ویژه به بنیان‌گذار و نخستین سرباز نهضت پان‌ایرانیتسم، سرور محسن پزشکی‌پور، تبریک و شادباش می‌گوییم.

با بررسی عملکرد حزب و نهضت پان‌ایرانیتسم در شش دهه‌ی گذشته در خواهیم یافت که اگرچه سال‌هایی پر مخاطره و سخت همراه با پیروزی‌ها و

سرمایه‌داری، فراماسون بین‌الملل، صهیونیسم بین‌الملل و... دست به افشاگری زدند، در راستای دفاع و صیانت از همین خطوط قرمز ملت ایران و ملت‌های دیگر بوده است. تمام تاریخ نهضت مقدس پان‌ایرانیسم و حزب پان‌ایرانیست، تمامی آرمان‌ها، استراتژی‌ها و تاکتیک‌های حزب پان‌ایرانیست، که در نوشتارها و منشورهای حزبی بیان شده و در تلو شعارها و نشان‌های حزبی قرار گرفته^۴، همه و همه در این راستا بوده است. اکنون به بررسی این خطوط قرمز ملت ایران خواهیم پرداخت.

۱- بدون تردید اولین و مهم‌ترین خط قرمز هر ملت، «حفظ تمامیت ارضی و استقلال کشور» است؛ چرا که موجودیت و ادامه‌ی حیات یک ملت وابسته به حراست از آن می‌باشد. متأسفانه تاریخ سیصد ساله اخیر کشور ایران با تجزیه بخش‌های بزرگی از سرزمین‌های ایرانی عجین شده است. لازم به ذکر است که اگرچه سیاست‌های استعماری در راستای تضعیف اقتدار ساختار شاهنشاهی ایران منجر به تجزیه سرزمین‌های ایرانی از قفقاز و فرارود و خوارزم گرفته تا افغانستان و مکران و بلوچستان و بین‌النهرین و کردستان گردیده، اما متأسفانه همواره در یک طرف قراردادهایی که منجر به تجزیه این سرزمین‌ها شده‌اند، هیأت‌های حاکمه فاسد و مسئولین بی‌کفایت و خائن قرار فلسفه وجودی پان‌ایرانیسم و حزب پان‌ایرانیست دفاع از تمامیت ارضی و استقلال ایران بوده و پان‌ایرانیست‌ها همواره مدافع خستگی‌ناپذیر این مهم‌ترین و اصلی‌ترین خط قرمز ملت ایران بوده‌اند. از مقابله نوجوانان و دانش‌آموزان پان‌ایرانیست با تانک‌های روسی در شهریور ۱۳۲۰ گرفته تا تلاش دانشجویان پان‌ایرانیست دانشگاه تهران در مبارزه با حزب توده و فرقه دموکرات برای تجزیه آذربایجان و از همه مهم‌تر تلاش و مقاومت فراکسیون پان‌ایرانیست در مجلس شورای ملی برای جلوگیری از جدایی سرزمین همیشه ایرانی بحرین و استیضاح دولت وقت که فصلی افتخارآمیز و درخشان از تاریخ مبارزات پان‌ایرانیست‌ها می‌باشد، همه و همه در این راستا بوده است.^۵

برای پان‌ایرانیست‌ها صیانت از خلیج فارس و دریای مازندران و حوزه‌ی تمدنی ایران در این دو پهنه‌ی آبی،

ایران؛ تلاش برای تأمین حداکثر منافع ملی و در این راستا تعریف، تبیین، توجیه و شناسایی مقوله‌ای به نام منافع ملی و تدوین یک استراتژی ملی مناسب برای ملت ایران؛ دفاع از دستاوردهای فکری فرهنگی، اجتماعی و سیاسی چندین هزار ساله ملت ایران و در این راستا معرفی، پیرایش و پاسداری از این دستاوردها؛ گذراندن ملت ایران از این برهه مهم و سرنوشت‌ساز از تاریخ ایران و از همه مهم‌تر، به بیان و تعبیر بنیان‌گذار نهضت، دفاع از «خطوط قرمز ملت ایران»^۳

شاید مقوله‌ای به نام «خطوط قرمز ملت ایران» برای بسیاری غریب و نا آشنا به نظر آید؛ چرا که تا کنون ملت‌های ستم کشیده‌ای به مانند ملت ایران، آنچه شنیده‌اند از خطوط قرمز حاکمیت‌ها بوده که نباید از آنها عبور کرد. اما باید بدانیم که این فقط حاکمیت‌ها نیستند که خط قرمز دارند؛ بلکه ملت‌ها هم دارای خطوط قرمز هستند؛ خطوط قرمزی که تاریخ، جغرافیا، فرهنگ و سرنوشت صدها و هزاران ساله برای آنها ترسیم کرده است و استمرار و ادامه حیات یک ملت به شناخت و صیانت از آنها بستگی دارد و البته حاکمیت‌ها، حق عبور از این خطوط قرمز را ندارند.

اصولاً معرفی پان‌ایرانیسم به ملت ایران و به جامعه بشری برای این بوده است که این خطوط قرمز را برای ملت ایران و سایر ملت‌ها مشخص کرده و وظایف و مسئولیت حاکمیت‌ها را برای صیانت و دفاع از این خطوط قرمز یادآوری نماید، چرا که حقوق و وظایف و مسئولیت‌ها از یکدیگر جدا نیستند.

تاریخ نهضت پان‌ایرانیسم آمیخته است با مقاومتی سترگ در برابر اشخاص، افکار، اندیشه‌ها و برنامه‌هایی که قصد تعدی و تجاوز به خطوط قرمز ملت ایران را داشته‌اند. اگر پان‌ایرانیست‌ها در مقابل اندیشه‌های انترناسیونالیستی و چپ و وابستگان تشکیلاتی آنها در ایران، به مانند حزب توده، تا پای جان ایستادگی کردند؛ اگر با سیاست‌های استبدادی و هیأت حاکمه‌های فاسد در داخل کشور درافتادند؛ اگر با سیاست‌های استعماری برای تجزیه ملت بزرگ ایران و سایر ملت‌های منطقه مخالفت کردند؛ اگر در مقابل سیاست‌های جهانی دنیای

همواره یک خط قرمز بوده است. متأسفانه بعد از روز واقعه^۶ و در ۲۸ سال اخیر تهدید و تجاوز به حقوق ملت ایران و تمامیت ارضی ایران در حوزه خلیج فارس شکل جدی‌تری به خود گرفته است. در مقابل این تهدیدها، پان‌ایرانیست‌ها تنها گروهی بودند که در برابر ادعاهای واهی دولت امارات عربی متحده نسبت به جزایر سه‌گانه‌ی ایرانی در مقابل سفارت این دولت در تهران تظاهرات و تجمع اعتراض‌آمیز برپا نمودند؛^۷ اظهارات ملک فهد پادشاه وقت عربستان سعودی در مورد تمامیت ارضی ایران را محکوم نمودند؛ نسبت به اظهارات مداخله‌جویانه العطیه دبیر کل شورای همکاری خلیج فارس و عمرو موسی دبیر کل اتحادیه عرب و بیانیه‌های متعدد این دو نهاد درباره‌ی تمامیت ارضی و حقوق ملت ایران واکنش مخالف نشان دادند و حمایت اتحادیه اروپا و محافل سیاسی لندن از این ادعاهای واهی را محکوم نمودند. در آن سوی قضیه، این اظهارات و اقدامات علیه تمامیت ارضی و امنیت ملی ایران با عدم واکنش و بی‌کفایتی محض مسئولان وزارت خارجه و حاکمیت

فرقه‌ای جمهوری اسلامی روبه‌رو گشته است.^۸ حاکمیت فرقه‌ای جمهوری اسلامی با واگذاری خلیج گواتر به پاکستان، به تمامیت ارضی ایران و امنیت ملی ایران خدشه وارد کرده است و باز هم صدای پان‌ایرانیسم، تنها واکنش جامعه ایرانی نسبت به تخطی از این خط قرمز ملت ایران بوده است. در سال‌های گذشته، حاکمیت فرقه‌ای جمهوری اسلامی با بی‌کفایتی نسبت به تضييع مالکیت تاریخی و حقوقی ملت ایران در دریای مازندران اقدام نموده است. رئیس‌جمهور سابق نظام با ادعای سیاست تنش‌زدایی و به صورتی غیرمسئولانه و برخلاف قراردادهای بین‌المللی و نظام حقوقی این پهنه‌ی آبی، از حقوق ۲۰ درصدی ایران^۹ در این دریا سخن گفت و معاون اول رئیس‌جمهور طی بخشنامه‌ای دولتی با تغییر نام این پهنه آبی، نسبت به تضييع حقوق تاریخی ملت ایران اقدام نمود. در این مقوله نیز پان‌ایرانیست‌ها چونان همیشه در مقابل این اقدامات خائنانه ایستاده و دست به افشاگری زده‌اند.

بررسی موارد فوق نشان می‌دهد حاکمیت فرقه‌ای

۲- «اقتدار و نیرومندی» به عنوان شرط لازم برای بقای یک ملت، خط قرمز مهم ملت ایران می‌باشد، اهمیت اقتدار برای ملت ایران با توجه به جایگاه و موقعیت خاص جغرافیایی و تاریخی سرزمین ایران بیش‌تر روشن می‌گردد. ملت ایران برای دستیابی حقیقی به نیرومندی و قدرت باید مظاهر نیرومندی را استوار سازد. بی‌شک، در این راستا، نیرومندی ارتش و نیروهای دفاعی به عنوان جلوه‌های خاص نیرومندی ملت ایران حائز اهمیت فراوان می‌باشند.

... در اوان روز واقعه شاهد بودیم که حاکمیت فرقه‌ای جمهوری اسلامی با تضعیف ارتش ایران، اعدام و تصفیه افسران ارتش، لغو قراردادهای نظامی و تسلیحاتی، لغو قراردادهای خرید بمب‌افکن‌ها، زیردریایی‌ها، ناوهای هواپیمابر و... تعطیلی کارخانه‌های اسلحه‌سازی و تأمین قطعات هواپیما، تعطیل نیروگاه‌های هسته‌ای و لغو قراردادهای هسته‌ای نسبت به تضعیف توان دفاعی ایران اقدام نمود. این اقدامات، آن هم در زمانی که میهن‌پرستان خطر حمله نظامی عراق به ایران را پیش‌بینی می‌کردند، بدون تردید بر خلاف امنیت ملی ایران بوده است.

اگرچه ارتش و نیروهای دفاعی مظهر خاص نیرومندی یک ملت هستند، اما وجود ارتش به تنهایی دلیل نیرومندی نیست. نیرومندی یک حالت روانی و اجتماعی است که در آن حالت، اجتماع باور و ایمان پیدا می‌کند که توانایی رسیدن به خواسته‌های خود را دارد. تمامی شئون یک ملت، نمودارهایی برای نیرومندی خود دارند که اگر مظهرهای نیرومندی را استوار سازیم به حقیقت، نیرومند و پر قدرت خواهیم بود.^{۱۰} عدم کفایت و عدم توانایی نظام جمهوری اسلامی در اداره جامعه ایرانی و جلوه‌های آن در سیستم اداری، اجتماعی، قضایی، آموزشی و... منجر به ایجاد بحران‌های پی در پی در کشور گردیده که باعث از بین رفتن ارتباط بین سازمان‌ها و نهادها و تضعیف جلوه‌های اقتدار ملی

گردیده است...

۳- یکی از مهم‌ترین خطوط قرمز پان ایرانیست‌ها و ملت ایران در طول سال‌های گذشته، حساسیت نسبت به «سرنوشت ایرانی‌تباران منطقه» و دفاع از آنان و تلاش برای ایجاد رابطه و هماهنگی میان آنان بوده است. بدون شک این خط قرمز بر مبنای آرمان‌های مقدس نهضت پان ایرانیسم استوار گشته است.

پان ایرانیست‌ها با درک پیوندهای عمیق فرهنگی، تاریخی، اجتماعی و سیاسی ایرانی‌تباران منطقه، توان و پتانسیل‌های ایرانی‌تباران و سرزمین‌های ایرانی را می‌شناسند. بر اهمیت ژئوپولیتیک، ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک سرزمین‌های ایرانی و مؤلفه‌های نیرومندی این مردمان و سرزمین‌ها از قبیل وسعت، جمعیت، راه‌های ارتباطی، دسترسی به آب‌های آزاد، کریدورهای انتقال انرژی، روخانه‌ها، دریاها، مشخصه‌های طبیعی، زمین‌های قابل کشاورزی، منابع معدنی، منابع زیست محیطی و به ویژه نقشی که منابع انرژی فسیلی منطقه در حیات دنیای سرمایه‌داری غرب و شرق ایفا می‌کنند و در نتیجه برنامه‌های استعماری که برای این منطقه در نظر گرفته شده، آگاهی دارند. با توجه به شناخت مؤلفه‌های فوق و درک پیوندهای عمیق میان ایرانی‌تباران، پان ایرانیست‌ها استراتژی‌ها و برنامه‌های ویژه‌ای برای ایران بزرگ در نظر گرفته‌اند. بدین ترتیب دفاع از ایرانی‌تباران منطقه و ایجاد هماهنگی با آنها و میان آنها همواره خط قرمز مهم پان ایرانیست‌ها بوده است.

پان ایرانیست‌ها همواره مدافع خستگی‌ناپذیر حقوق «مردم کرد» بوده‌اند. در دوران نظام گذشته حزب پان ایرانیست و پارت دموکرات کردستان به رهبری روانشاد ملامصطفی بارزانی دارای روابط تنگاتنگ و استراتژیک بودند.^{۱۱} در سال‌های بعد از واقعه بهمن ۱۳۵۷ نیز پان ایرانیست‌ها، همیشه از حقوق مردم کرد در مقابل دولت‌های نژادپرست ترکیه و عراق پشتیبانی کرده‌اند. در این سال‌ها حاکمیت فرقه‌ای جمهوری اسلامی هرگز نتوانسته از پتانسیل‌های ایرانی‌تباران کرد در این کشورها بهره ببرد.^{۱۲}

«شیعیان»، به عنوان وابستگان فرهنگی ملت ایران، یکی

دیگر از خطوط قرمز پان ایرانیست‌ها بوده‌اند. متأسفانه در ۲۸ سال گذشته، حاکمیت فرقه‌ای با استفاده ابزاری از شیعیان که ناشی از نگاه فرقه‌ای و غیرملی مسئولان آن می‌باشد، شیعیان منطقه را در معرض بزرگ‌ترین تهاجمات قرار داده است. امروز قتل عام و تهاجم به شیعیان از افغانستان و پاکستان گرفته تا عراق و لبنان و بحرین رواج یافته و حاکمیت فرقه‌ای بر خلاف ادعاهای خود هرگز نتوانسته از آنان دفاع کند...

دفاع پان ایرانیست‌ها از ایرانی‌تباران منطقه منحصر به کردها و شیعیان نبوده و سایر «تیره‌ها و اقوام جامعه‌ی بزرگ ایرانی» از جمله مردم مظلوم و ستم کشیده چچن و داغستان،^{۱۳} تاجیکان، تالشیان، علویان، هزاره‌ها، بلوچ‌ها و... را نیز شامل شده است. متأسفانه تمامی موارد فوق با سکوت و بی‌توجهی حاکمیت فرقه‌ای روبه‌رو شده است. ۴- از آنجا که «فرهنگ درخشان و نیرومند ایران‌زمین»، یکی از مهم‌ترین ارکان ملیت ایرانی است، بی‌توجهی و تعدی به این فرهنگ والا و جلوه‌های آن، تعدی به یکی دیگر از خطوط قرمز ملت ایران می‌باشد.

در ۲۸ سال گذشته حاکمیت فرقه‌ای جمهوری اسلامی، ظلم و بی‌توجهی محض نسبت به فرهنگ ایرانی و جلوه‌های آن روا داشته است. بدون تردید، بی‌توجهی و تخریب گسترده میراث باستانی ایرانی،^{۱۴} نفی تاریخ و فرهنگ ایرانی پیش از اسلام، قاچاق گسترده اشیاء عتیقه و میراث باستانی با واسطه‌گری و دلالی اشخاص و نهادهای حکومتی و مواردی از این قبیل توسط حاکمیت فرقه‌ای، تجاوز و تعدی به ارکان ملیت ایرانی می‌باشد. در این سال‌ها پان ایرانیست‌ها به همراه دیگر میهن‌پرستان با برگزاری نشست‌های شاهنامه‌خوانی، برگزاری جشن‌ها و مناسبت‌های ملی، دفاع از نشان‌ها و سمبل‌های ملی ایران^{۱۵}، شناساندن مفاخر ایران به نسل جوان، افشاگری باندهای قاچاق میراث باستانی،^{۱۶} تلاش برای جلوگیری از تخریب و تجاوز به میراث باستانی^{۱۷} و... همواره مدافع فرهنگ ملی ایران و در تلاش برای شناساندن و صیانت از این فرهنگ والا و جلوه‌های آن بوده‌اند...

۵- یکی دیگر از خطوط قرمز ملت ایران، «اخلاق

اجتماعی در جامعه بشری، جدا از وضعیت و موقعیت و مشروعیت آن، باید احساس مسئولیت در قبال کشور و ملت داشته باشد؛ اما حاکمیت فرقه‌ای در قبال استیفای حقوق ملت ایران از خود سلب مسئولیت کرده است و چنین هیأت حاکمه‌ای را نمی‌توان روی میز برائت نشانید. ... در مقابل بذل و بخشش منافع ملی، غارت و چپاول حقوق یک ملت و به مسلخ بردن آن ملت، هیچ پان‌ایرانیست و میهن‌پرستی و هیچ انسان آزاده‌ای حق سکوت و بی‌تفاوتی را ندارد. مسئولین باید بدانند که پرونده تجاوز به خطوط قرمز ملت ایران توسط حاکمیت فرقه‌ای، در پیشگاه ملت ایران بسته نخواهد شد.

وظیفه اصلی ما پان‌ایرانیست‌ها، چه در زمان گذشته و چه اکنون و در آینده این بوده و هست که حاکمیت‌ها را وادار کنیم تا به خطوط قرمز ملت ایران احترام بگذارند و به آنها یادآوری کنیم که حق عبور از این خطوط قرمز را ندارند. حزب پان‌ایرانیست و نسل‌های گذشته پان‌ایرانیست‌ها در ۶۰ سال گذشته چنین عمل کرده‌اند و نسل‌های امروز و آینده پان‌ایرانیست‌ها با یاری خدای ایران‌زمین و دیگر میهن‌پرستان به این وظایف عمل خواهند نمود.

پاینده ایران

توضیحات

۱- تجلی دوباره نهضت پان‌ایرانیسم در جامعه ایرانی، در سوم شهریور ۱۳۲۰ و اشغال ایران توسط متفقین توسط تعدادی نوجوان و دانش آموز پان‌ایرانیست آغاز گردید.

۲- مکتب پان‌ایرانیسم در ۱۵ شهریور ۱۳۲۶ بنیاد گذارده شد.

۳- خطوط قرمز ملت ایران برای اولین بار توسط سرور محسن پزشکیور (پندار) بیان گردید.

۴- از جمله علامت مخالف ریاضی (≠) که بر درفش‌های حزب پان‌ایرانیست قرار گرفته است.

۵- متأسفانه در هنگام توطئه برای جدایی بحرین، به غیر از حزب پان‌ایرانیست و پان‌ایرانیست‌ها، هیچ گونه واکنشی از جانب جامعه ایرانی مشاهده نشد.

۶- ۲۲ بهمن ۱۳۵۷

۷- نکته قابل توجه و تأسف اینک در این تجمع، نیروهای

انتظامی و امنیتی که باید حافظ تمامیت ارضی و امنیت ملی

جامعه ایرانی» است. حاکمیت فرقه‌ای جمهوری اسلامی از یک سو به خاطر ماهیت فرقه‌ای و غیر ایرانی و عدم آشنایی با فرهنگ مبتنی بر اخلاق ایرانی، فشار بر اهل فرهنگ، نداشتن برنامه مناسب در مقابل تهاجم فکری و فرهنگی دنیای سرمایه‌داری برای نسل‌های جدید و از سوی دیگر با ایجاد جو ناامنی و وحشت در جامعه، فساد اداری و تشکیلاتی و فشارهای معیشتی و اقتصادی بر مردم ایران، باعث تزلزل در ارکان اجتماعی جامعه ایرانی شده و اخلاقیات جامعه ایرانی را در معرض مخاطرات جدی قرار داده است.

۶- در نهایت یکی از مهم‌ترین خطوط قرمز ملت ایران، حق «حاکمیت ملی» و تعیین سرنوشت مردم به دست خودشان می‌باشد که از جانب حاکمیت فرقه‌ای جمهوری اسلامی پامال شده است.

حاکمیت فرقه‌ای با استقرار دیکتاتوری مذهبی اقدام به تضييع گسترده آزادی‌های مدنی، تقسیم جامعه به خودی و غیرخودی، تعطیلی مطبوعات، محدود و غیرقانونی کردن احزاب و به جای آن تشکیل احزاب وابسته و حکومتی، ترور، زندان، تبعید و محاکمه مخالفین و به ویژه میهن‌پرستان نموده است و جالب این‌که در اکثر این موارد، یکی از دلایل این برخوردها را اقدام مخالفین علیه امنیت ملی ذکر کرده است. اما بررسی تمامی موارد فوق که بر شمرده شد، ما را با این تردید و پرسش جدی مواجه می‌سازد که آیا هیأت حاکمه و مسئولین آن مقدمین علیه امنیت ملی و متجاوزین به حقوق و خطوط قرمز ملت ایران نیستند؟! ... اگر حاکمیت ملت در یک جامعه تحقق یافته باشد اگر یک ملت حق حاکمیت و تعیین سرنوشت خود را داشته باشند و اگر حکومتی برخاسته از دامن ملت و منتخب آن باشد، طبعاً مصلحت‌های حکومت و منافع ملت در یک راستا قرار گرفته و در چنین جامعه‌ای حکومت مدافع منافع ملی می‌باشد؛ اما در حکومت‌های فرقه‌ای به مانند جمهوری اسلامی، در بسیاری از موارد، نه تنها منافع ملی با مصلحت حکومت‌ها هم‌خوانی ندارند، بلکه بعضاً در تضاد با هم قرار می‌گیرند. هر هیأت حاکمه به عنوان یک پدیده‌ی سیاسی و

راستای باج دادن به این دولت هرگز قتل عام و کشتار ایرانی‌تباران چین و داغستان توسط نیروهای روسیه را به صورت جدی محکوم نکرده است.

۱۴- نمونه‌هایی چون سد سیوند، سد کارون، عبور مترو از نقش رستم و چهارباغ و... را در ماه‌های اخیر شاهد بوده‌ایم.

۱۵- حزب پان ایرانیست تنها گروه و حزبی بود که در مقابل توطئه برداشتن نشان شیر و خورشید از پرچم مقدس ایران مخالفت و مقاومت نمود. هم‌چنین پان ایرانیست‌ها تنها گروهی بودند که در سال‌های بعد از روز واقعه سرود «ای ایران» را به عنوان سرود ملی در نشست‌ها و مراسم می‌خواندند. این امر خوشبختانه امروز گسترش یافته است.

۱۶- در این راستا تلاش‌های روانشاد «سرور رشید کیخسروی» حائز اهمیت فراوان می‌باشد.

۱۷- حزب پان ایرانیست، اولین تشکل سیاسی بود که در مخالفت با احداث سد سیوند بیانیه صادر کرد.

باشند، نسبت به بازداشت دانشجویان پان ایرانیست اقدام نمودند. ۸- بسیاری از این اظهارات مداخله جویانه در مقابل رؤسای دولت و وزرا و مسئولین وزارت خارجه جمهوری اسلامی عنوان شده که با هیچ‌گونه واکنشی از جانب آنان مواجه نشده است.

۹- بر طبق دو قرارداد بین‌المللی ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ میان ایران و اتحاد جماهیر شوروی مالکیت ایران بر این دریا به صورت مشاع می‌باشد.

۱۰- شناخت نیرومندی و قدرت، دکتر محمد رضا عاملی تهرانی (آژیر)

۱۱- متأسفانه با قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر به آرمان کردها و پان ایرانیست‌ها خیانت شد.

۱۲- در روزهای اخیر شاهد همکاری جمهوری اسلامی با سازمان‌های امنیتی ترکیه در سرکوب کردها بوده‌ایم.

۱۳- حاکمیت فرقه‌ای به خاطر روابط نزدیک با روسیه و در

مسئولیت ملی و نقش زنان

سخنرانی سرور زهرا غلامی پور
عضو شورای عالی رهبری در روز بنیاد
پاینده ایران



زنان ما از توان و شخصیت بارز در تربیت و پرورش اجتماعی برخوردارند و به‌عبارتی پرورش‌دهندگانی توانمند می‌باشند از این روی می‌بایست این توانمندی خود را در مسیر نیاز تاریخی ملت ایران بازشناسایی کنند. چه استعدادهایی باید در نزد نسل حال و آینده ملت ایران می‌بایست به شکوفایی برسد؟ چه میزان از این استعدادها را زنان ایرانی در مقام پرورش‌دهندگی می‌بایست به نسل آینده و البته حال اهداء کنند و در دامان پرفروغ خود به شکوفایی برسانند. بدیهی است که این نقش برای زنان کسب مؤلفه‌های خاصی را الزام‌آور می‌کند. یکی از بهترین نهادها و مراکز پرورش اجتماعی خانواده می‌باشد. این نهاد خانواده به‌ویژه برای ما پان ایرانیست‌ها نهادی است مقدس و زنان می‌بایست ابتدا بکوشند پایه‌های متزلزل شده آن را

با تبریک روز بنیاد و شادباش این روز گرامی می‌خواهم در این مقام از مسئولیت ملی و نقش زنان در جامعه ایران سخن بگویم.

این پرسشی است نو که در جامعه نه به‌صورتی روشن اما به هر حال به شکلی مبهم مطرح شده است و ما به‌صورتی روشن مطرح می‌کنیم؛ که نقش زنان در روزگار جدید ملت ایران چیست؟ چه رسالتی به عهده‌ی زنان است. خود را باید با چه شخصیتی در این روزگار نو تطبیق دهند؟ و البته همه این پرسش‌ها از افق نیاز تاریخی ملت ایران مورد توجه ما است.

برای پاسخ به این پرسش‌ها می‌بایست به توانمندی‌های اکنون زنان که در بستر تاریخ به رنج و زحمت فراوان برای شان حاصل گشته عنایتی داشت.

مهم‌ترین جنبه مبارزه می‌باشد از این روست که گفتم نقش زنان بسیار خطیر و حائز اهمیت است. بستر شکوفایی زنان ایرانی استقرار حاکمیت ملت است. چه کسانی می‌بایست حاکمیت ملت را برقرار دارند. فرزندان ایران، خواه دختر باشند خواه پسر، مرد باشند یا زن، پیر یا جوان می‌بایست در صحنه‌ی مبارزه حاضر شوند. در مبارزه، مبارزه مهم است نه جنسیت، نه شکل و رنگ و نه سن و سال. زنان ایرانی می‌بایست بدانند جایگاه آنها در پهنه‌ی این مبارزه جایگاه حساسی می‌باشد.

من به عنوان یک زن پان ایرانیست که چهار فرزند پان ایرانیست و البته دو نوه‌ی پان ایرانیست به جامعه ایرانی تحویل داده‌ام و عمری دراز و پر ارزش و گرمی در کنار همسری آرمان‌خواه و مبارز سپری کرده‌ام و از دوران کودکی به سنگر مبارزاتی پان ایرانیست پیوسته‌ام، همه‌ی فرزندان خودم را، دختران و پسران را می‌گویم و نگاهی ویژه در این مقام به زنان دارم به این مبارزه و شناخت نقش خود در این پیکار توجه می‌دهم.

فرزندانم پیش به سوی استقرار حاکمیت ملی و آبادی و سرفرازی ایران.

تحکیم بخشند. امروز بنیان خانواده‌ها در معرض شدیدترین حملات با خطرناک‌ترین ترفندها قرار گرفته است و آنانی که لجام‌گسیختگی و آشفتگی اجتماعی را می‌طلبند و خود محصول آن شرایط هستند؛ گام‌های جدیدتری را برای فروپاشی خانواده‌ها و جامعه بزرگ ایرانی برمی‌دارند. شما اعتیاد را ببینید. فحشاء را ببینید. گرانی مسکن و بی‌کاری را ببینید. این مقدار مواد مخدر که از دهایی خانمان‌سوز است از کجا می‌آید؟ و چگونه به این راحتی پخش می‌شود. زنان هشیار باشند یکی از موانع مهم در مقابل مسئولیت پرورشی زنان همین مواد مخدر، فحشا و غیره می‌باشد، می‌بایست کوشید مهارت مدیریت این بحران را فرا گرفت شیوه‌های سنتی کارا نیستند. جدای از این مسئولیت خطیر، زنان به‌عنوان یک انسان و نیروی کار موظف هستند که به مانند هر نیروی کار ملی دیگری برای آبادی و پیشرفت و توسعه ایران در سنگر کارخانه، مدرسه، شرکت، ارتش و... حاضر شده و در تولید ملی و پاسداری از سرزمین و وطن خود مشارکت کنند. بله می‌دانم که حاکمیت فرقه‌ای مانعی است در مقابل این حرکت‌ها و خواست‌ها. خوب این‌هم یکی دیگر و البته

حاکمیت ملت:

متن سخنرانی دکتر زنگنه، بانو صفارپور و سرور هومن اسکندری که در روز بنیاد بیان شده بود به سروران و خوانندگان حاکمیت ملت پیشکش شد. متن سخنرانی سرور پندار، سرور جعفری، سرور کرمانی و سرور حجت کلاشی به دلیل محدودیت صفحات نشریه به آینده واگذاشته شد.



اخبار حزبی

در روز یکشنبه ۱۳۸۶/۷/۱۵ مراسم بزرگداشت روانشاد سرور محمد تقی توفیقی، مسئول حزب در کهکیلویه و بویراحمد، در تهران برگزار گردید. در این مراسم سه تن از اعضای شورای عالی رهبری حزب به همراه تعدادی از اندامان حزب پان ایرانیست شرکت داشتند. شادی روان سرور توفیقی و پایداری و استقامت خانواده ایشان را از درگاه خداوند بزرگ خواهانیم. در روز دوشنبه ۱۳۸۶/۶/۱۹ همایش «حماسه‌ی چالدران» توسط انجمن فرهنگی افراز برگزار گردید. در این همایش که با سخنرانی تنی چند از صاحب نظران میهن پرست همراه بود، سروران منوچهر یزدی و حجت کلاشی نیز به بررسی و تحلیل حماسه‌ی چالدران پرداختند. برای جوانان میهن پرست انجمن افراز آرزوی موفقیت و پیروزی داریم.

در آخرین چهارشنبه امرداد ماه، دفتر حزب پان ایرانیست در تهران شاهد حضور سرور دکتر آرش خرسند، مسئول دفتر اروپایی حزب (مرکز هلند) بود. در این نشست، دکتر خرسند در سخنانی که با استقبال گرم هم‌زمان حزبی روبه‌رو شد، به بیان خاطراتی از دوران مبارزات پان ایرانیست‌ها در خرمشهر و تجزیه و تحلیل مسائل جهانی پرداختند. حاکمیت ملت مشتاقانه منتظر دریافت مقالات ارزشمند این مبارز دیر گام و کوشنده جهت درج در نشریه می‌باشد.

مطالبی از مبارز کوشنده سرور خلیل طلایی، مسئول حزب در گرگان، به نشریه رسیده است که در شماره‌های آینده به درج آن خواهیم پرداخت.

مراسم بزرگداشت روز بنیاد مکتب پان ایرانیسم (۱۵ شهریور) امسال هم‌زمان با تهران در اهواز (تشکیلات خوزستان) و چندین پایگاه حزب در شهرهای دیگر کشورمان برگزار گردید. هم‌چنین مراسم مشابهی در دفاتر اروپایی حزب و در آمریکا برگزار گردیده است. ما بر این باوریم که در آینده‌ای نزدیک تمام ملت ایران، این روز بزرگ را جشن خواهند گرفت.

گزیده‌ای از نوشتارها و گفتارها و آموزش‌های دکتر محمدرضا عاملی تهرانی (آزیر)، تحت عنوان جزوه شماره‌ی ۱۳ (حزب پان ایرانیست - تشکیلات کرج) و به همت مهندس رضا کرمانی منتشر گردید. مطالب این جزوه شامل هفت پیمان حزب پان ایرانیست، ناسیونالیسم چیست؟ ناسیونالیسم (نشریه شماره ۱ آموزشی سال ۱۳۴۰)، برنامه‌ی ساده و جامع ناسیونالیستی اردیبهشت ۱۳۴۱، مبانی پان ایرانیسم، تشریح بنیاد، مکتب پان ایرانیسم، مفهوم مبارزه انقلابی، سخنرانی دکتر عاملی در مراسم ۱۷ دی سال ۱۳۴۹، افسانه‌ی یوشیچ، گفتار آزیر در کلاس‌های آموزشی ۱۳۳۴، ناسیونالیسم (سخنرانی در ۱۳۴۰/۵/۲۲)، پان ایرانیسم یعنی رسالت تاریخی ملت ایران، عقاید داروین، اشتباه ماتریالیست‌ها، تاریخچه‌ی منطق، منطقه، پدیده‌های اجتماعی، قدم به تاریخ و اجتماع و ملت - ملیت، میهن می‌باشد. حاکمیت ملت ضمن آرزوی موفقیت برای سرور مهندس کرمانی و تشکیلات کرج، مشتاقانه منتظر انتشار دیگر مجموع‌هایی از این دست می‌باشد.

جزوه «بحرین مروارید یکتای ایران و خلیج فارس و حماسه‌ی مقاومت پان ایرانیست‌ها» به کوشش سرور دکتر سهراب اعظم زنگنه منتشر گردیده است. برای ایشان آرزوی موفقیت و پیروزی داریم.

سرورده‌ی ذیل توسط سرور محمد علیدوستی به نشریه حاکمیت ملت ارسال شده که به درج آن در این شماره نشریه پرداخته‌ایم.

وطن من

قربانی نام تو شده جان و تن من	تو خاک بزرگان جهانی وطن من
تا وارهد از بند شیاطین وطن من	کو آن همه مردان و کجایند دلیران
در بستر تقدیر غنوده سخن من	بیتی نتوانم بسرایم ز غم خویش
اندوه زده بخیه غم بر دهن من	گرچه سخنم هست، ولی دست و قلم نیست
در شعر نگنجد غم رنج و محن من	ای شاعر ابیات غزل‌های خدایی
آهسته گذر کرد به دشت و دمن من	در پرتو مهتاب دل افسرده خیالت
ایران بنویسد به روی کفن من	خواهید (ضیاء) را اگر افراشته گردن

محمد علیدوستی (ضیاء)



ره آورد سفر تزار چه خواهد بود؟!

سرور ابراهیم میرانی

نیروگاه اتمی بوشهر با یک تکنولوژی عقب مانده اتمی روسی به جای تکنولوژی اتمی پیشرفته آلمانی سوق داد و استقرار نیروهای روسی در خلیج فارس و تحقق آرزوی "پطر" در دسترسی به آب های گرم این خلیج همیشه ایرانی را محقق کرد. به راستی چه خدمتی پربهاتر و استراتژیک تر از این می توانست رویاهای روس ها را به این سهولت عملی سازد؟

بنابراین جای شگفت نیست که امروز دریای مازندران و حقوق ملت ایران در آن حوزه به قربان گاه برود و حاکمیت ایران با نادیده گرفتن حقایق موجود از حقوق بی پایه سخن بگوید. حاکمیت ایران با وجود قراردادهای یک طرفه ای استعماری و خفت بار روسیه با حکومت قاجار، یعنی عهد نامه های گلستان و ترکمانچای و حتی قرارداد ۱۹۴۰ که به صورت حداقل حاکمیت ۵۰ درصدی ایران را بر دریای مازندران به رسمیت می شناخت، در میان بهت و حیرت همسایگان شمالی و حتی روسیه مدعی ۲۰ درصد حق خود در این دریای سرزمینی ایرانی شد! که ظاهراً همسایگان شمالی از سر منت بین ۸ تا ۱۳ درصد از بدترین نقاط این دریای ایرانی را برای دولت ایران در نظر گرفته اند!

یادمان نرود، دولت قاجاری در شرایطی زیر بار خفت قراردادهای گلستان و ترکمنچای و معاهدات جانبی این دو عهدنامه رفت که در میان نیروهای تزاری در اوج قدرت و با ظرفیت و کمیت قابل اهمیت و فرماندهان لایق و جنگاور از یک سو و مکر و خیانت و تزویر انگلیسی ها که دشمن دوست نمای حکومت قاجار بودند از سویی دیگر و بالاخره غفلت و بی خبری و فساد و زن بارگی دربار و افسون های رنگارنگ و ایران بر باد ده گروه هایی از ملایان روز، از طرف دیگر گرفتار آمده بو د،

تزار "ولادیمیر پوتین" و ابواب جمعیش راه ایران را پیش گرفته اند تا آخرین ضربات مرگبار را بر پیکره ی بی رمق استقلال و تمامیت ارضی این میهن فرسوده و خیانت زده وارد آورند.

به راستی آیا ما در معرض خیانتی بزرگ تر و خوفناک تر از عهدنامه ی گلستان و ترکمانچای قرار داریم! هنگامی که اتحاد جماهیر شوروی هم چنان که پیش بینی می شد فرو پاشید، فرصتی بس گران بها برای ملت ما پیش آمد که ننگ نازدودنی دو عهدنامه ی خفت بار گلستان و ترکمانچای را از دامان میهن بزدایم، پاره های جدا مانده از میهن را در سرتا سر سرزمین های شمالی به یگانگی بخوانیم و پیوندهای هزاره های تاریخ را با آنان تنیده سازیم، اما افسوس؟! در آن زمان تاریخی ما گرفتار دولتی بمراتب ناتوان تر و بی آرمان تر از حاکمیت قاجاریه بودیم که زمام امور را در دست داشت. حاکمیتی که نتیجه ی اتحاد نامبارک گروه های اترناسیونالیست از چپ و راست و ایدئولوژیک سیاسی بود که انقلاب ایران را وسیله ای برای اجرای مطامع خائنانه ی خود فرض می کردند و بی گمان تعدادی دستار به سر و فاقد بینش سیاسی و نا آشنا به رمز و راز دیپلماتیک که گروه هایی از جوانان پر احساس و تحجر زده را در اختیار داشتند، نمی توانستند رشته های سیاسی این پیوند را بتند!

بدون شک نفوذ عوامل سرسپرده ی حزب توده در بدنه ی بلا فصل از رهبری انقلاب و تجهیز کارگاه های مختلف توده ای در سراسر ایران برای هدایت کشتی فرماندهی مملکت که خالی از عناصر سیاسی آرمان خواه شده بود، آثار و تبعات بسیار ناگواری را در پی داشت و از آن جمله این حزب همیشه خائن، بسیار مودیانه و برنامه ریزی شده حاکمیت را به سوی عقد قرارداد ساخت

لیکن امروز چه بهانه‌ای را می‌توانیم در قبال این شوربختی و بی‌آرامی و فریب‌بازی‌های سیاسی خوردن، شاهد آوریم که خیانت‌های شرمسارانه را علیرغم همه‌ی رجزخوانی‌های سیاسی و نظامی و ادعاهای بی‌نظیر تاریخی به جان خریدار می‌شویم!

هوشیار باشیم که این تزار کوچک با پشتوانه‌ای از تعلیمات و تجارب سازمان ک.گ.ب اتحاد جماهیر شوروی و بااشتهایی به اندازه‌ی همه‌ی تزارهای روسی برای بستن قراردادهای مکمل عهدنامه‌های گلستان و ترکمنچای به سوی شما می‌آید. این تزار؛ مجموعه‌ای از همه نیرنگ‌های سیاسی و تاریخ، فتنه و جهان‌خواری و دشمنی دیرینه با ملت ایران را با خود دارد. این مأمور کارکشته‌ی سازمان جاسوسی و ضد جاسوسی روسیه آخرین تجارب خود را از سیاست کشورهای غربی در آلمان شرقی آموخته و اکنون در چهره‌ی مدافع شما در دستیابی به انرژی اتمی از شما دلبری می‌کند، به امید این‌که روزی قطعه‌نامه بعدی را علیه شما وتو نماید. چندان به قول او امیدوار نباشید زیرا اگر دیگران سهم بیش‌تری دادند، می‌گیرد و پای‌بند عهد و میثاق خود نیست! او اکنون خلیج فارس را کم و بیش در اختیار دارد و کفایت فقط چند روز معارضی را در آن پهنه نبیند، خواهید دید که خلیج فارس حکم لقمه‌ای لذیذ را برای او دارد، پس خود را ارزان نفروشید.

اکنون همه پیشینیان و نیاکان سرافراز ما؛ چشم به شما دوخته‌اند که آیا شرف و عزت ملت خود را در چمبره فریبندگی‌های آقای "پوتین" و حرامزاده‌های اتحاد جماهیر شوروی از دست خواهید داد یا مرد و مردانه برای استیفای حق هزاران ساله ملت ایران خواهید ایستاد و شرف در حال انقراض این ملت را پاسداری خواهید کرد؟!

اکنون باید توجه شما را به چند اندرز و هشدار حقوق بین‌المللی در خصوص این دریای ایرانی جلب کنم:

بر طبق اصول کلی حقوق بین‌الملل، حاکمیت کشورها بر آن قسمت از آب‌ها که بخشی از سرزمین آن را تشکیل می‌دهد، مسجل می‌باشد و ضرور است که رعایت حقوق دیگر کشورهای هم‌مرز؛ و جلوگیری از ورود خسارت به آنها در نظر گرفته شود. دریا‌های بسته و

دریاچه‌ها؛ اعم از بین‌المللی یا غیر بین‌المللی قسمتی از خاک مملکت یا ممالکی که آنها را محیط کرده‌اند، می‌باشند. وضعیت دریاچه و یا دریای مازندران در طول تاریخ تا قبل از معاهده‌ی گلستان عملاً در حکم دریاچه‌ی سرزمینی بود چون از سه طرف این دریاچه در محیط و محصور سرزمین ایران قرار داشت و پس از قراردادهای ننگین یادشده، در حکم دریای سرزمینی فی‌مابین دو کشور یعنی ایران و روسیه تزاری بود. بنابراین حقوق دریایی ایران در این دریا کم و بیش به صورت منصفانه در نظر گرفته می‌شد. مفاد عهدنامه‌های یاد شده و قرارداد ۱۹۴۰ بین دو کشور نیز حکایت از برقراری اصل پنجاه پنجاه بین دو کشور داشت و لذا متعلقات بعدی و پیدایش حکومت‌های سیاسی جدا شده از امپراطوری روسیه هرگز نباید نافه و مضییع حقوق ملت ایران در این دریا باشد، گذشته از اینکه قرارداد تشکیل فدراسیون کشورهای آسیای میانه، در حقیقت استقرار همان قیومیت روسیه بر این واحدهای سیاسی به ظاهر مستقل می‌باشد و در واقع یک ترفند ظاهری و فریب‌کارانه برای تقسیم منابع دریای مازندران به نفع روسیه و مستملکات فعلی آن تلقی می‌شود.

آنچه آشکارا مورد تصدیق حقوق بین‌الملل می‌باشد اینست که این دریاچه بر اساس قراردادهای فی‌مابین ایران و روسیه، حکم همان دریای بین دو کشور را داشته و دولت ایران با هیچ‌کدام از کشورهای مدعی آسیای میانه‌ای قرارداد جدیدی مبنی بر شناسایی یک رژیم حقوقی جداگانه مستقل تنظیم و امضا نکرده است که مکلف به تخصیص بخشی از حقوق خود در این دریا شود. بنابراین براساس اصول قطعی بین‌المللی، این دریاچه هم‌چنان بمانند یک دریاچه‌ی سرزمینی بین دو کشور و قسمتی از سرزمین این دو کشور شناخته می‌شود و جای دارد دولت ایران علیرغم وضع موجود، و فریب‌کاری‌هایی که دنبال می‌شود دعوی مربوط به حاکمیت بر این دریاچه و میزان آن را به دیوان داوری لاهه ارجاع و استیفای حق نماید.

عقیده‌ی غالب علمای حقوق بین‌الملل اینست، در صورت عدم وجود قراردادی بین ممالک مجاور این

حال شامل دریای مازندران شود و لذا رژیم حقوق دریایی مازندران توسط چند قرارداد و موافقت‌نامه مابین دولت‌های اتحاد جماهیر شوروی سابق و ایران منعقد شده و تثبیت گردیده است و این حقوق و حاکمیت در دریای مازندران مختص شوروی و ایران بوده و قابل انتقال به دیگری نمی‌باشد؛ و کما این که حقوق فردی (یک کشور) قابل انتقال به حقوق بین‌المللی نیست و لذا با وضع فعلی چاره‌ی کار، طرح دعوی حاکمیت دریای مازندران در دادگاه بین‌المللی ناظر بر حقوق دریاها می‌باشد.

ننگ خیانتی نابخشودنی دیگری را بر ملت و حکومت ایران نپذیریم.

پاینده ایران

اهواز ۸۶/۷/۲۱

دریاچه؛ این ممالک ساحلی جدید فقط نسبت به آب‌های ساحلی تعیین شده حق حاکمیت دارند. تعیین مرز دریایی در مواردی که قابل کشتی‌رانی نباشد خط منصف و در صورت قابل کشتی‌رانی بودن، همان "تالوگ" است که بین ایران و شوروی و نه سایر کشورهای دیگر قانونی و قابل اعتبار است. چنانچه قراردادهای ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ نیز همین نتیجه را مدلل می‌دارد.

هشیار باشیم که دریای مازندران از نظر حقوق بین‌الملل از یکسو در حکم دریایی آزاد از نظر وسعت است و از نظر جغرافیایی یک دریاچه بسته می‌باشد و لذا اصول حقوق بین‌الملل عمومی مربوط به دریاهای آزاد از قبیل قوانین مربوط به کشتی‌رانی در دریای آزاد و بهره‌برداری از منابع طبیعی آن دریاها نمی‌توانند در همه



گلستان در ولایت قره‌باغ به امضاء میرزا ابوالحسن خان وزیر مختار ایران و ژنرال روس لیوتنانه نیکولای رویشخوف رسیده چنین آمده است.

فصل پنجم - کشتی‌های دولت روسیه که برای معاملات بر روی دریای خزر تردد می‌نمایند به دستور سابق مأذون خواهند بود که به سواحل و بنادر جانب ایران عازم و نزدیک شوند و زمان طوفان و شکست کشتی از طرف ایران اعانت و یاری دوستانه نسبت به آنها بشود و کشتی‌های جانب ایران هم به دستورالعمل سابق مأذون خواهند بود که برای معامله روانه سواحل روسیه شوند به همین نحو در هنگام شکست و طوفان از جانب روسیه اعانت و یاری دوستانه درباره‌ی ایشان معمول گردد و در خصوص کشتی‌های عسکریه جنگی روسیه به طریقی که در زمان دوستی و یا در هر وقت کشتی‌های جنگی دولت روسیه با علم و بیرق در دریای

نظام حقوقی دریای مازندران

حق ملت ایران؛ وظیفه‌ی حاکمان ایران

مهندس رضا کرمانی

سخنگوی وزارت خارجه ایران اعلام نمود که در روز ۲۴ مهر ماه ۱۳۸۶ سران ۵ کشور ساحلی دریای خزر (دریای مازندران) در تهران با امضاء یک بیانیه رژیم حقوقی این دریا را مشخص خواهند کرد.

همه‌ی ما آگاهیم که در گذشته به سبب تجاوزات دولت روسیه تزاری - هم‌دستی و دخالت مأموران سیاسی انگلیس در ایران - بی‌کفایتی حاکمان و عدم توجه به مصالح ملی ایران و ناآگاهی شاهان و رجال دوران قاجار طی جنگ‌های ایران و روس قراردادهای گلستان و ترکمانچای و آخال و... به ایران تحمیل شد.^۱

اکنون برای بازتر شدن موضوع و آگاهی مردم ایران به ویژه نسل جوان و آینده‌ساز این سرزمین آنچه را در این قراردادهای تحمیلی آمده است عیناً در زیر می‌آوریم.

۱- در فصل پنجم عهدنامه گلستان که در تاریخ ۲۹ شوال ۱۲۲۸ هجری برابر ۲۱ اکتبر ۱۸۱۳ در محال

بنام قرارداد مودت که در تاریخ هفتم اسفند ماه ۱۲۹۹ شمسی برابر با ۲۶ فوریه ۱۹۲۱ طرفین آنرا امضاء نمودند. در قرارداد ۱۹۲۱ فصل سوم آمده است:

«فصل سوم - دولتین معظمین متعاهدتین خطوط سرحدی ایران و روسیه را به طوری که کمیسیون سرحدی در سال ۱۸۸۱ معین نموده است قبول و رعایت می کنند و چون دولت جمهوری فدراتیو سوسیالیست شوروی روسیه در انتفاع از ثمره اقدامات غاصبانه دولت امپراطوری سابق روسیه احتراز می کند، لهذا از جزیره عاشوراده و سایر جزایری که در سواحل ایالت استرپاد واقع هستند صرف نظر می نماید و همچنین قصبه فیروزه و اراضی مجاور آنرا که دولت ایران بنا به قرارداد مورخه ۲۸ ماه مه ۱۸۹۲ به روسیه واگذار کرده بود به دولت ایران مسترد می دارد ولی دولت ایران هم متقبل می شود که شهر سرخس که حالیه به اسم سرخس روس یا سرخ کهنه معروف است، با اراضی متعلقه به آنرا که به رودخانه سرخس منتهی می شود جزو متصرفات روسیه بدانند دولتین معاهدتین از رودخانه اترک و سایر رودخانه ها و آب های سرحدی متساویاً انتفاع حاصل خواهند کرد. تنظیم و انتفاع از مباء سرحدی و کلیه مشاجرات راجعه به امور سرحدی و اراضی آن به واسطه کمیسیون مرکب از نمایندگان روسیه و ایران حل خواهند شد.»

(قرارداد ۲۵ مارس ۱۹۴۰ برابر با بیستم اسفندماه ۱۳۱۹ شمسی)

در بند چهارم ماده ۱۲ آن مقرر گردیده است:

«هر یک از طرفین معاهدین، ماهی گیری را در آب های ساحلی خود تا حد ۱۰ مایل دریایی به کشتی های خود اختصاص داده و این حق را بر خود محفوظ می دارد که واردات ماهی صید شده از طرف کارکنان کشتی هایی که زیر پرچم او سیر نماید از تخفیفات و مزایای خاصی بهره مند سازند.»

واضح است که محدوده ی ده مایلی ذکر شده در این قرارداد صرفاً برای رعایت حال کارکنان و ماهی گیران در سواحل طرفین است و با توجه به سایر مفاد قرارداد نیز اثری از مشاع بودن دریای خزر که اخیراً برخی به آن استناد می کنند در آن مشاهده نمی شود.

باید توجه داشت که دریای مازندران که بزرگترین دریاچه ی یب شیرین جهان می باشد یک دریای بسته

خزر بوده اند حال نیز محض دوستی اجازه داده می شود که به دستور سابق معمول گردد و احدی از دولت های دیگر سوای دولت روس کشتی های جنگی در دریای خزر نداشته باشد.^۲

۲- چهارده سال پس از معاهده گلستان با فتوای جهاد آقا سید محمد مجتهد اصفهانی و اصرار علماء وقت جنگ های دوم ایران و روس شروع شد و سرانجام با شکست ایران قرارداد ترکمنچای به ایران تحمیل شد (دهم فوریه ۱۸۲۸ برابر با پنجم شعبان ۱۲۴۳) که افزون بر جدایی بسیاری دیگر از نقاط قفقاز در مورد (دریای مازندران) در آن چنین آمده است.

فصل هشتم - سفاین تجارتي روس مثل سابق حق خواهند داشت که به طور آزادی در دریای خزر و در امتداد سواحل آن سیر کرده و به کنارهای آن فرود آیند و در موقع شکست و غرق در ایران معاونت و امداد خواهند یافت و سفاین تجارتي ایران هم حق خواهند داشت که به قرار سابق در بحر خزر سیر نموده و به سواحل روس بروند و در صورت غرق و شکست هم به آنها کمک و امداد خواهد شد. اما در باب کشتی های جنگی، چون آنهایی که بیدق نظامی روس دارند از قدیم الايام بالا افراد حق سیر در بحر خزر را داشته اند حال هم بدین سبب این امتیاز منحصر به همان کشتی خواهد بود به طوری که به غیر از دولت روسیه دولت دیگری حق نخواهد داشت که سفاین جنگی در دریای خزر داشته باشد.^۳

پس از اشغال و جدا کردن آسیای میانه و منطقه فرارود از ایران دولت روسیه تزاری از سه طرف شمال و شرق و غرب بحر خزر را محاصره کرد و به سبب قدرت استعماری بلامنازع در منطقه و حمایت انگلستان از این سیاست، چون انگلیس هم در افغانستان و بلوچستان و هند و خلیج فارس و متصرفات عثمانی خود مشغول بود و عدم دسترسی ایران به کشتی های جنگی عملاً روسیه قدرت بلامنازع در دریای مازندران شده بود.

پس از پیدایش اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و فروپاشی روسیه تزاری، دولت جدید به غاصبانه بودن اقدامات روسیه تزاری در مورد اشغال اراضی ایران اعتراف کرده و امتیازات امپریالیستی روسیه تزاری را لغو کرد و شرایط جدیدی را در دریای مازندران پدید آورد و قرارداد مودتی را با ایران در ابتدای حکومت رضا شاه منعقد نموده

انگلیس بر ملت بزرگ ایران تحمیل شده‌اند. اگر قرار باشد در قراردادهای گذشته تجدیدنظر به عمل آید باید از حقوق ایرانی تباران چین - داغستان - اینگوش و غیره دفاع شود و آنها را از یوغ استعمار روسیه کنونی رها نمود. برای شناختن حقوق ایرانیان - برای بیان حقوق ملی ایرانیان - برای بازگو کردن آنچه استعمار در دوست سال گذشته بر ایرانیان روا داشته برای تجهیز روانی ملت ایران و خواستاری کلیه حقوق از دست رفته ملی ایران، باید که حاکمان پا را از گلوی پان ایرانیست‌ها و سایر گروه‌های ایران‌دوست و میهن‌خواه بردارند.

در پایان سه پیشنهاد را به نمایندگان حکومت ایران در کنفرانس بررسی حقوق دریایی بحر خزر ارائه می‌دهیم تا در صورت لزوم از آنها بهره‌گیری شود.

۱- با توجه به مفاد قراردادهای موجود بین ایران و شوروی برای بهره‌گیری از منافع زیردریایی بحر خزر و استفاده از آبزیان و کشتی‌رانی در این دریا شرکتی تشکیل و منافع حاصل را پنجاه درصد به ایران و ۵۰ درصد سهم شوروی سابق را به میراث‌خواران آن به نسبتی که خود تعیین می‌نمایند تحویل نمایند.

۲- مسأله برای رسیدگی طبق موازین حقوق بین‌المللی به دیوان دادگستری لاهه ارجاع شود.

۳- هیچ قراردادی از سوی ایران امضاء نشود. تا بعدها یک حکومت قوی و ملی بتواند به همه حقوق ملت ایران طبق قراردادهای موجود دست یابد. بریده باد دستی که سند تجزیه و صرف‌نظر کردن از بخشی از حقوق ملت ایران را امضاء نماید.

پاینده ایران

پانویس‌ها:

۱- برای آگاهی از تفصیل این جنگ‌ها و سبب‌های شکست ایرانیان به تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس نوشته زنده یاد محمود محمود مراجعه شود.

۲- تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس (محمود - محمود) جلد اول، صفحه ۱۷۸

۳- تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس (محمود - محمود) جلد اول، صفحه ۲۸۸

۴- مجله‌ی مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز تهران دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی - تابستان ۱۳۷۴، دوره‌ی دوم، شماره‌ی ۱ تا ص ۷

است و صرفاً متعلق به دو کشور هم جوار آن یعنی ایران و اتحاد شوروی سابق طبق مفاد قراردادهای موجود و آخرین آن یعنی فصل یازدهم از قرارداد مودت ۱۹۲۱ می‌باشد.

در اینجا لازم به یادآوری و افزودن این نکته است که در زمان نظام گذشته با وجود رعایت سیاست‌های موازنه و هدف نرنجاندن شوروی‌ها در سال ۱۳۴۴ خورشیدی مطابق با ۱۹۵۵ میلادی در قانون راجع با اکتشاف و بهره‌برداری از منابع طبیعی فلات قاره ایران بیان گردید:

ماده دوم - تبصره

«در مورد بحر خزر مبنای عمل طبق حقوق بین‌الملل مربوط به دریاهای بسته بوده و می‌باشد.» به زبان دیگر «مفاهیم و تقسیمات حقوقی دیگر مناطق دریایی در مورد دریای خزر صادق نیست.»^۴

پس از فروپاشی شوروی سابق چنانچه در مورد تمام کشورهای دیگر جهان اعمال شد میراث‌خواران شوروی سابق یعنی چهار کشور ساحلی به وجود آمده پس از شوروی یعنی روسیه - قزاقستان - ترکمنستان و آذربایجان موظف به اجرا قراردادهای منعقد شده می‌باشند.

پس طبق قسمت آخر فصل یازدهم از قرارداد مودت ۱۹۲۱ بین اتحاد جماهیر شوروی سابق و ایران یعنی: لهدا دولتین معظمین از ساعت امضاء این معاهده به طور متساوی از حق کشتی‌رانی در بحر خزر در تحت بیرق‌های خود استفاده خواهند نمود.

حق ایران در دریای مازندران یا بحر خزر معادل سهم جمع هر چهار کشور ساحلی یاد شده می‌باشد.

متأسفانه آقای خاتمی رئیس‌جمهور آن زمان ایران از حق ۲۰ درصدی ایران و بعدها از ۱۳ درصد و غیره سخن به میان آورده‌اند.

اما ملت ایران به هیچ عنوان به جدایی هیچ قطعه‌ای از خاک و آب‌های ایران و صرف‌نظر نمودن از هیچ حقی از حقوق ملت ایران در دریا و خشکی رضایت نخواهد داد. و همه‌ی کسانی را که به نحوی از حقوق حقه‌ی ملت ایران گذشت نمایند در یک دادگاه ملی به عنوان مقدمین علیه امنیت و تمامیت ارضی ایران و پایمال نمودن حقوق ملی محاکمه خواهد نمود.

اگر قرار باشد قراردادهایی مورد تجدید نظر قرار گیرند قراردادهای گلستان و ترکمانچای و آخال و غیره هستند که در دوران اعمال زور قدرت‌های استعماری روس و

جریان کالبدشکافی روشنفکری ملی مذهبی‌ها

از: منوچهر یزدی

*علی شریعتی در دام تضادهای مذهبی و سیاسی...!

*شریعتی فراتر از یک همکاری با ساواک...!

*نامه دستنویس شریعتی به یک کارشناس ساواک...!



رنگ و روغن خورده و عجیب و غریب باقی ماند و به ایران مراجعت کرد.

شریعتی می‌خواست «مارتین لوتر ایران» شود... او به جنگ آخوندها و کمونیست‌ها رفت تا راه برای قهرمان شدنش هموار گردد و درست از همین نقطه به دام ساواک افتاد و درهای مرحمت و عنایت برویش گشاده گشت...! انتشار این سلسله مقالات به ویژه آنجا که سخن بر سر همکاری شریعتی با ساواک به میان آمد سبب ابراز نظرهای گوناگونی گردید. عده‌ای آزرده خاطر شدند که چرا به ساحت مقدس بت بزرگ روشنفکری ملی - مذهبی‌ها جسارت شده است. جمعی خوش دل از آن که عاقبت بت از پشت نقاب بدر آمده!! و جمعی تازه به دوران رسیده که برای صحت هر الفبای مکتوب مطالبه سند می‌کنند خواستار مدرک شدند و بالاخره گروهی بر این تخیل‌اند که من با اپوزیسیون شاه تسویه حساب می‌کنم... هر یک به‌گونه‌ای اظهار نظر کردند که از همه‌ی آنان سپاسگزارم... اما بگذارید در اینجا تکرار کنم، غرض از این نوشتار و کالبدشکافی روشنفکران سیاسی به این اعتبار است که ذهنیت ما انباشته از بت‌هایی است که خود ساخته و پرداخته‌ایم و پاسداری از این معبدها و اجساد درونی‌اش را لجوجانه پی می‌گیریم تا بدان حد که هیچ‌کس جرأت نزدیک شدن به آنها را ندارد و هیچ اندیشمندی جسارت پرسشگری از احوالات آنان را نیافته است و مجال نقد و بررسی از این بت‌ها و اشتباهاتی که در گذشته نسبت به آنان کرده‌ایم پیدا نشده است و شگفتا که ایران‌زمین و مردم آن چه آسیب‌های هولناکی که از این بت پرستی‌ها دیده و چه بهای سنگینی که پرداخته است...

علی شریعتی، مردی که در فضای به‌شدت مذهبی تربیت شده بود، با این ذهنیت در اروپا وارد کارزار سیاسی شد و به جرگه اپوزیسیون نظام شاهنشاهی پیوست. او قلم و قدم و بیانش را به خدمت جبهه‌ی ملی درآورد و در پاریس سردبیری نشریه سازمان دانشجویی را که متعلق به جناح چپ ملی بود به‌عهده گرفت.

او هم‌زمان با حوادث خرداد ۱۳۴۲ در ایران، شاخه‌ی برون مرزی نهضت آزادی را پایه‌گذاری کرد و با انتشار نشریه‌ی جدیدی بنام «ایران آزاد» کنفدراسیون را به صراط جدیدی رهنمون شد که مانیفست آن در سر مقاله‌ی نشریه‌ی مذکور نوشته شده بود. شریعتی در این مقاله شعار: «مصدق رهبر ملی - خمینی رهبر مذهبی» را به عنوان حرکت جدید مطرح کرد ولی برخی از اعضای هیأت تحریریه مانند علی شاکری و علی افشار راسخ بر این نوشته اعتراض کردند، زیرا به نظر آنان ایران فقط یک رهبر داشت و آن‌هم مصدق بوده و بس...!!

این اختلاف نظر در بین اعضای جبهه‌ی ملی که از روز ازل تا به حال امری عادی و مرسوم بوده سبب کناره‌گیری شریعتی از سردبیری نشریه گردید و چندی بعد به ایران بازگشت.

بنابراین شریعتی با کسب تجربیات به‌شدت متضاد و غرض‌آلود سیاسی و با انبانی از آموخته‌ها و یافته‌های جامعه‌شناسی مدرن به ایران مراجعت کرد. در واقع او در فضای آزاد اروپا بجای آن‌که از نردبان تحجر قرون وسطایی پایین بیاید به‌عکس همه‌ی آن پله‌ها را بالا رفت. او نه تنها نو نشد و متحول نگردید بلکه با ظاهری مدرن و با صورتی تراشیده و کت و شلوار و کراواتی از مزون‌های پاریس، در اندیشه‌های قرون وسطایی ولی

ایمان دارم که این عرایض را به تملق و تشبث حمل نخواهید فرمود زیرا میان گفته کسی که پس از تبرئه شدن واقعیاتی را می‌گوید با آن که در آستانه محکومیت شبیه به آن گفته‌ها را بیان می‌کند فرق بسیاری است.

این که عرض می‌کنم کلمه هدایت و ارشاد را نیز باید بدان افزود از نظر کیفیتی است که در روح و اندیشه‌ی من این جریان باقی گذاشته است، تقدیر و تشویقی که سازمان و افسران و خدمتکاران از خدمات مذهبی و مبارزان ضد کمونیستی من به عمل آورد نسبت بدقت و حسن ظن و بی‌نظری آن دستگاه یقینی در من به وجود آورد که قرین امتنانم ساخت و مرا که از فعالیت‌های مذهبی‌ام دل‌سرد و افسرده شده بودم بر آن داشت که با روش دقیق‌تری بتوانم از این راه نسبت به ملک و میهنم منشأ اثری واقع شوم و امیدوارم که حقوق‌رسی و دادخواهی که در آن دستگاه احساس کردم و همواره یار و مددکار من و همه کسانی که در این راه گام بر مینهند باشند تا هر کی به فراخور توانایی خویش بتوانند در برابر آن دست‌های مرموزی که مورپانه‌وار ریشه ایمان به معتقدات مذهبی و تاریخی و ملی ایرانیان را می‌خورند و سموم خطرناکی را در خون مهیای افکار و عقاید جوانان حساس و اصلاح‌طلب تزریق می‌کنند به مبارزات سودمند و مؤثری نایل آید.

این نکته را با کمال صراحت در این حال ناچارم اعتراف کنم که از نظر فکری در جریانات سیاسی پاره‌ای از موضوعات را اشتباه می‌کردم و چون از اصل جریان دور بودم و افق سیاسی هم طوفانی و تاریک بود نمی‌توانستم جریانات را با وسعت نظر و آزادی اندیشه از تبلیغات متضاد بررسی و مورد قضاوت قرار بدهم ولی پس از بازجویی‌هایی که از من شد و به خصوص واقعیاتی که از خلال راهنمایی‌ها و نصایح مؤثر و عمیق افسران روشن‌بین و صاحب اندیشه‌ی سازمان دستگیرم شد و فرصتی که در زندان برای من دست داد تا در رفتار و افکارم تجدید نظر دقیق‌تری بکنم فکر و روح مرا دگرگون ساخت و در آینده‌ام سخت مؤثر واقع گردید، گرچه من قریب دو سال است که از سیاست و اخبار سیاسی بیزار شده بودم و جز به درس و علم

از جمله نقدهایی که گاه بر این نوشته‌ها دارند اینست که همکاری شریعتی با ساواک را باید با سند و دلیل بنویسید. با آن که من بارها اشاره کرده‌ام که خودم شاهد زنده این رویدادها بوده‌ام ولی برای رضایت خاطر این عده یکی از نامه‌های دستنویس دکتر شریعتی به یک مقام امنیتی ساواک که منحصر به فرد است عیناً از نظر خوانندگان محترم می‌گذرانم تا دریابند که رابطه‌ی شریعتی با ساواک از حد یک همکاری فراتر رفته و به یک رابطه مرید و مرادی رسیده بود... تا آنجا که می‌نویسد:

«... سازمان امنیت و اطلاعات اسم جامعی برای تشکیلاتی که من قریب یک‌ماه با آن سر و کار داشتم نیست و به دو کلمه «امنیت» و «اطلاعات» ضرورت دارد کلمه «هدایت و ارشاد» افزوده...»
 اکنون رونوشت نامه را می‌آوریم:

محضر مبارک جناب آقای سرهنگ خدیوزاد دام‌اقباله پس از عرض سلام و ابراز نهایت ارادت و اخلاص باید عرض کنم که من تا کنون خود را جوانی شکست‌ناپذیر تصور می‌کردم و چنین می‌پنداشتم که برای نیل به هدف‌های مذهبی و آمال و مقاصد خود هیچ نیرویی نیست که بتواند مانع من قرار گیرد اما در این حادثه احساس کردم که در برابر یک نیرو سخت ضعیف و ناتوانم و آن بلند نظری و گذشت و مصلحت‌اندیشی و محبت‌های غیرمنتظره‌ای بود که در این سفر از جنابعالی و سایر افسران شریفی که کمابیش با آنان سر و کار پیدا کردم از نزدیک به چشم دیدم، من یقین دارم که برای شما بر خلاف انتظار نخواهد بود اگر اعتراف کنم که پیش از آن که از نزدیک با طرز کار سازمان آشنا گردم تحت تأثیر تبلیغات رایج آن عواملی که بخوبی با آنها آشنائید نسبت به آن خوش‌بین نبودم چه این تبلیغات آنقدر وسعت داشت که حتی کسانی را که هیچ‌گونه وجه اشتراکی با آنان نداشتند و حتی خصومتی نیز میان آنان بود بیش و کم تحت تأثیر قرار داده بود ولی اکنون با نهایت اعجاب از نزدیک می‌بینم که «سازمان امنیت و اطلاعات» اسم جامعی برای تشکیلاتی که من قریب یک‌ماه با آن سر و کار داشتم نیست و به دو کلمه «امنیت» و «اطلاعات» ضرورت دارد کلمه‌ی را افزود من

همچنان که در شماره‌ی گذشته اشاره کردم علی شریعتی و پدرش همراه چند تن دیگر در مشهد بازداشت و برای بازجویی به تهران اعزام و مورد لطف و محبت مقامات ساواک واقع شدند و در این اولین دیدار علی شریعتی با ساواک بود که او این چنین شیفته رفتار بازجویان و افسران ساواک گردید و تحت تأثیر همین دیدار بود که روابط حسنه‌ای بین ایشان و ساواک برقرار گشت.

سرهنگ خدیوزاد نه تنها بنا به تقاضای شریعتی سفارش لازم را به سرهنگ ارشام رئیس ساواک مشهد کرد بلکه طی نامه‌ای که برای اداره فرهنگ نوشتند صلاحیت وی را برای ادامه خدمت تأیید نمودند. شریعتی در مشهد با فراغ بال مدرک لیسانس‌اش را گرفت و به‌عنوان اول شاگرد با هزینه دولت به اروپا اعزام گردید ولی هم‌چنان که در بالا نوشتیم در فرانسه بر خلاف وعده‌ای که داده بود و علیرغم همه آن اظهار ندامت‌ها به صف مخالفان نظام پیوست و از هیچ‌گونه خوش رقصی برای جبهه‌ی ملی و نهضت آزادی و دار و دسته کنفدراسیون دریغ نورزید و بالاخره پس از بازگشت به ایران و توقیف او در مرز، به هنگام محاکمه باز سر تسلیم فرود آورد و قول داد که جبران مافات نماید. اما هم‌چنان که در شماره‌های گذشته نوشتیم او به هیچ‌کس و هیچ جریان‌ی و عقیده‌ای و مکتبی وفادار نماند و هر زمان چون عروسکی در دست گروهی و یا کسانی به خوش رقصی پرداخت و خوراک تبلیغاتی برای مخالفان و موافقان رژیم ایران فراهم ساخت و همگان را به گمراهی کشانید و قبل از آن که مارتین لوتر ایران شود، سرخورده و سرشکسته با کمک ساواک از ایران گریخت و پشت سر خود گردبادی از شعار و هیجان و شور و فریب باقی گذاشت و در غربت و بدور از میهن در گذشت و ما هم‌چنان داریم تاوان بی‌تدبیری‌ها و خودباختگی‌های پیروان او را پس می‌دهم...!!!

نمی‌پرداختم و حتی از فعالیت‌های مذهبی‌ام دلسرد شده بودم ولی سفر به تهران و مشاهده وضع کار و راهنمایی‌ها و هدایت‌های متین جنابعالی و جناب سروان پژمان بازپرس محترم و تیمسار سرتیپ علوی کیا مرا بر آن داشت که حتی افکاری را که در مغزم می‌پروراندم بیش از پیش تصفیه کنم و انشاءالله برای همیشه از برخی انحرافات فکری که همیشه در کمین یک جوان حساس و سریع‌التأثیر است در امان باشم و اگر از دستم برآید نسبت به مملکت و خدمتکاران مملکت وفادار و خدمتگزار بمانم، آن روز که قرار بود خدمت برسم چون یکی از دوستان با من بود نتوانستم موفق شوم و فردای آن روز هم که آمدم یک ساعتی گشتم ولی چون نشانی را درست نفهمیدم و به طهران آشنایی نداشتم منزل را پیدا نکردم و عصر آن روز برای زیارت به قم رفتم و روز دیگر چون کار دانشکده‌ام در خطر بود به مشهد آمدم و متأسفانه موفق به زیارت نشدم. ضمن اظهار تشکر و سپاس بی‌حد و حصر از همه افسرانی که بکار من و پدرم رسیدگی می‌کردند و همواره غرق لطف و محبت‌شان هستیم راجع به توصیه‌ای که قرار بود به جناب سرگرد ارشام بفرمایید و راجع به وضع من و کارهای آینده‌ام به ایشان مطالبی بفرمائید می‌خواستم عرض کنم اقدام نمایید که گمان می‌کنم ضرورت داشته باشد، در خاتمه امیدوارم بتوانم خدمتی که شایسته باشد انجام دهم و آرزو می‌کنم که همه کسانی را که انحرافات داشته‌اند با نیروی منطوق و محبت و ارشاد به راهی که مصلحت مملکت باشد هدایت فرمائید زیرا بی‌شک این نیرو از هر قدرتی شکننده‌تر و مؤثرتر خواهد بود و من یقین دارم که طرز کار و فعالیت‌های من از این پس تأثیر این نیرو را در من به شما ثابت خواهد کرد.

ارادتمند علی شریعتی

خواننده‌ی عزیز توجه دارند این نامه از مشهد برای یک مقام امنیتی در تهران ارسال شده و کاملاً خصوصی است.

ناسیونالیسم بر آمده از ناموس حیات است و از آنجا که ملت‌ها که برترین مخلوق تکامل یافته‌ی زنده هستند نباید نابود شوند در این زمان که خطرهایی فراوان نسل و نژاد بشریت و شیرازه‌ی حیات جوامع تهدید می‌کند لازم است که از سرچشمه‌ی لایزال حیات بخش ایزدی پرتویی آشکار گردد و از پراکندگی‌ها جلو گیرد.

مخبر مبارک جناب آقا سرمد خدیو زار دام تبرک

پس از عرض سلام و ابراز نهایت ارادت و اخلاص باید عرض کنم که من تاکنون خود را هوای جواز سکنت نماند بر تصور کلنگ میگویم و چنین می بینم که بارش بی اندازه ندهی و آمال و مقاصد خود هیچ نیوز نیست که بتواند بالغ من قرار گیرد اما در این حادثه احساس کردم که در باره یک نیرو سخت صیقل و نانوایم و آن بلند نظر و کزانت و مصلحت اندیش و محبتها غیر منتظره ای بود که در این سوزناک جنابان و سایر اشرفان

شرفی که گاهی با آن سرگردان میگردم از یک لحظه دیدم من یقین دارم که بارش بر خلاف انتظار نخواهد بود اگر اعتراف کنم که پیش از آنکه نذر رسید باطن کار سازمان آستان کلم تحت تاثیر تبلیغات رایج آن عوار که نجوی با آنها آشنا بود نسبت با آن خوشین نمود چنین تبلیغات آنقدر ولعت داشت که حتی کسی که هیچگونه وجه اشتراک با آنان نداشت و حتی خصوصی نیز میان آنان بود من و کم تحت تاثیر قرار داده بود و تاکنون با نهایت احجاب نذر دیدم می بینم که روزی آن انصاف و اطلاعات «مخبر مبارک جناب آقا سرمد خدیو زار دام تبرک» در «اطلاعات» ضرورت دارد که «هدایت و ارشاد» را افزود

من یقین دارم که این عرض را بحق و کثرت حمل نخواهد فرمود زیرا میان گفته کسی که پس از آن تیر و کوب واقع را میگوید با آن در آستانه محکومیت نسبت با آن گفته را با بیان میکند فرق بسیار است

آنچه عرض میکنم کله هدایت و ارشاد و نیز سایر بیان افزود از نظر کیفیتی بکنده در روح و اندیشه من این جریان باقی گشته است ، تقدیر و توفیق پس از زمان و اشرفان خدمتکاران از خدمات ندهی و مهربانیت صدگونی من اجمل آورد نسبت بدقت و حسن ظن و بر نظر آن دستگاه یقینی در من توجیه آورد که قرین اهتمام ساخت و مرا که از صفات مذهبیم دلسرد و اضربه نمیدانم بر آن داشت که ما روش دقیق تر بنویسم از این راه نسبت بکله و مبهم رفت و اثر واقع شوم و امیدوارم که حق را و داد خودم که در آن دستگاه احساس کنم همواره یاد و یادگار من دهنی که نیک در این راه کلام مینماید باطنی با هوای لغو خود توان از خویش برآید در بار آن دستهای مریز که موردی را در رفته ایگان بجمعادات مذهب و تاریخی و معاصران را مجرب و مسموم خطا نگر را در خون همایان او کار و عقاید جوانان و حسن و اصلاح طلب از طریق مکتبه مجازات کوهنده و شورش نانی آید

این مکتبه را با کمال صراحت در این حال ناچارم اعتراف کنم که از نظر مگر در جریانات سیاسی پاره از تفرقهات را البته میگویم و چون از اصل جریان محروم و افاق مصلحت هم طرفه در داریک بود میسوزم جریانات را با ولعت نظر و نگرانی اندیشه از تبلیغات متضاد بدین دستور قضات قرار بهم و در پس از باز جوبی ؟ که لذت من صد و مخصوص ، واقع در دراز ظلال راهنما ؟ و تصایح مرز و عین افزان صد روغن من و صاحب اندیشه از زمان و مکتبم شد و فرضی کرد زندان بر من ولعت داد تا در رفتار و احوال تجدید نظر دقیق تر با کلم مکرر دود مرا در کون ساخت و در این راه سخت توش و واقع گوید ، که من قریب حوالی است که از ولعت و اعتبار سیاسی بنظر من با کلم و جز بدین و علم غیر واقع و حتی از صفات مذهبیم دلسرد و تفرقه و در سوزان و من هر وضع کار و راهنمایها و هدایتها من جناب و جناب سردان زمان باز پس محرم و منصف میسر تربیت علمگرا را بران داشت که حتی او کار را که در منم می بردنم من از بیرون تصفیه کنم و آن را بر هر چه از بعضی الحوانات فکر کرد هدیه در کین یک جوان حساس و سیرلیق التاثر بهت در زمان با منم و اگر از دستم برآید نسبت مکتب و خدمتکاران مکتب و فادر و خدمتگزارانم ، امروز که قرار بود خدمت برسم چون کج از حلالان با من بود نمردم مرفق شوم و فردا آن روز هم که آنم یک عی غمگنم و در بیرون آن در ارادت تقسیم و نظایر آن نمانم منزله باید از کرم و عصیان روز با نریت هم رفتم و خدا و مؤمنان هر چه کار کردیم در خطایه میده آنهم و منافع من مرفق بنیاد است شوم ضمن اظهار تکرر و دلایل میجو و حضور از آنرا که بکار من و بر من بگذرد میزنه و همواره عرق لطف و محبت ن حکیم را جمع و تبصیر از که قرار بود بجناب سرگردانم بفرماید و راجع به بعضی و کار که آنرا هم این مطالبین

لغویانه مخبر مبارک جناب آقا سرمد خدیو زار دام تبرک

آئین ناسیونالیسم بشارتی بزرگ برای پایان دادن به سرگردانی و بی تکلیفی و برای باز گرداندن بشریت به سرزمین وظیفه های نجات بخش است

مشروطه در افق نیاز ملی

سرور حجت کلاشی

منقولات را به معقولات ترجیح داده به مناقشه و منافه با یکدیگر برخاستند و به نام حق و باطل، مجلدها پرداختند و شروح بر شروح و حواشی بر حواشی افزودند و راه علم و معرفت و آداب حکمت را این قدر پیچاپیچ کردند که راه بیرون رو هیچ کس نماند. این ادیب ربیب، میرزا حبیب، شرحی عالمانه و فاضلانه و البته ادیبانه از چگونگی علم و دانش در آن روزگار ارائه داده و اگرچه اقتضای زمان را بسطی نداده و چه بودگی آن را روشن نساخته است، اما آنچه به نظر می رسد آن که قبل از یورش و چیره درآمدن تاتار بر ایران، درخت تعقل و خردورزی زیر فشارها و هجمه های قشریون - اغلب از نوع متکلمان و متشرعان - تکفیر و قتل و شکنجه های مخالفان که مبتنی بر اصل «حسبنا کتاب الله»، نفی برهان عقلی و تعقل و پرداختن به معقولات می کردند، بخصوص حملات غزالی پیشوای دوم فرقه ای اشاعره - بعد از ابوالحسن اشعری - و حملات دیگر متکلمان اشعری چون شهرستانی و فخر رازی کمرش خمیده بود، بلای یورش تاتار دیگر ضربات خود را بر حوزه اجتماعی و حیاتی ایرانیان و بالطبع بر حوزه تعقل وارد آورد. در جهانگشای جوینی پیرامون غارت و کشتار تاتار که بر برخی از شهرها و دیه ها - بویژه در خراسان - گذشته است می خوانیم: تاتاران «هر شهری دیهی را چند نوبت کشش و غارت کردند و سالها آن تشویش برداشت و هنوز تا رتسخیر اگر توالد و تناسل باشد غلبه ای مردم بعشر آنچ بوده نخواهد رسید». با یورشها و قتل و غارت هایی که آن هم توسط قومی بربر انجام شود طبیعی است که دفتر علم و دانش پرشیده شده و بر باد رود و آنچه به سالیان کوشش فراهم آمده، به چشم برهم زدنی نابود و نیست شود و آثاری که به خون دل فراهم آمده، سطورش به خون شسته شود. به نظر مرحوم بهار - که رأیی قریب به صحت به نظر می رسد - «با چنان کشتار عنیفی که رفت، نباید انتظار شکفتن گلزار تازه از علم و ادب در این عصر تیره و تار داشته باشیم بلکه بایستی انحطاط و سقوط علم و ادب



پاینده ایران

ایرانیان با قدمت تاریخی بیش از چند هزار سال، صورت های حیاتی گوناگونی را تجربه و سپری کرده اند. عصر جدید ایران که با بحران تجزیه و اسارت بخشی از ایران زمین آغاز شد، در حوزه ی خود سه رخداد مهم تاریخی جنبش مشروطه خواهی، دوران پهلوی و انقلاب ۵۷ - دوران ولایی - را متجلی کرده و هنوز شب آبستن است. در پیرامون رخدادهای تاریخی معاصر نمی توان از منظر ارزش داوری از افق حیات ملی قضاوت داشت مگر آن که بدانیم این رخدادهای در چه عصری از حیات تاریخی ملت ایران به وقوع پیوسته اند؛ و این عصر جدید پاسخ به چه پرسش بنیادین یا حیاتی را دنبال می کند؟ یکی از مهم ترین رخدادهای بلکه مهم ترین آنها که در عصر جدید تاریخ ایران به وقوع پیوست، جنبش مشروطه خواهی ایران بود که صدور فرمان مشروطیت را در ۱۶ جمادی الاخری ۱۳۲۴ ق / ۱۴ مرداد ۱۲۸۵ ش - که یک صد و یکمین سال گشت آن را سپری کردیم، به همراه آورد و مناسبات قدرت و منطق توزیع آن و نیز منشاء حاکمیت را دگرگون کرد. در این پژوهش خواهیم کوشید به چرایی برپایی جنبش مشروطه پاسخ دهیم و این را روشن کنیم که این فرایند از چه خاستگاهی برخاسته و با چه منطقی تاریخی قابل بررسی است. تحولات غرب که در پشت دیوار ضخیم آل عثمان رخ می داد، نتوانسته بود توجه ایرانیان را به طور جدی به ژرفایی و نوآئینی خود جلب کند و این در شرایطی بود که پیوند نظام قدمایی با حیات اجتماعی ایران گسسته بود^۱ و از طرح مسائل خود بازمانده و حوزه ای اندیشه ای ایرانی که روزگاری ایام پرفروغی داشت، دچار تصلب گشته بود. بالاخص در دوران پس از یورش مغول، به قول میرزا حبیب اصفهانی «علمای عصر به اقتضای زمان

که ترجمه‌ی این اثر جزء اولین ترجمه‌ها به زبان فارسی در عصر جدید است. با افزوده شدن این سرعت به عرصه‌ی سیاست و همراهی تلگراف و... با آن، به واقع سیاست خارجی ادامه‌ی سیاست داخلی به حساب می‌آمد و دیپلمات و دیپلماسی در معنای جدید با تمام پدیده‌های نوظهور غرب در یک مجموعه زندگی می‌کردند. ایرانیان معرفتی نسبت به این وضعیت نوین نیافته بودند، در حالی که در عصر جدید انگلیس و روسیه و حتی فرانسه نه به لحاظ جغرافیایی بلکه به لحاظ حوزه‌ها و قلمرو سیاسی در همسایگی ایران به سر می‌بردند با پرتغالی‌ها و هلندی‌ها که حالت جنینی وضعیت نو بودند، تفاوت‌هایی داشت. از آنجایی که بنا به گفته‌ی یک ضرب‌المثل انگلیسی، ما همسایگانمان را خودمان انتخاب نمی‌کنیم اما مجبور به زندگی با آنها هستیم، مجبور به زندگی در وضعیت جدید و به سر بردن با همسایگانی بودیم که از موعظه‌ی اخلاقی مسیح «همسایه‌ات را دوست داشته باش» برای رفتار تأثیر نمی‌پذیرفتند و از این مبناء در زمینی دیگر رحل اقامت انداخته بودند. تدبیر اداره‌ی امور و کیفیت و چگونگی بقاء هیچ ربطی به دوران پیشین نداشت. این همسایگان، انتشار تمدن جدید و آشنایی دیگران با پیشرفت‌های خود را یک فریضه‌ی واجب برای تمام هم‌نوعان خود می‌شماردند (!؟) البته تمدن جدید را همراه با قتل و غارت و اسارت به ارمغان می‌آوردند و برای آن توجیهات و منطقی رنگین داشتند. این وجهه‌ی نظر غربیان و منطق توجیهی آنها را از زبان ملکم می‌آوریم. ملکم ساده‌لوحانه - در این زمینه - تحت تأثیر اظهارات فرنگیان و برای موجه کردن وجهه‌ی نظر آنها، دست به دامان منطق الهی هم می‌زد. او در نامه‌ی دوم خود به سپهسالار می‌گوید: «الان عموم حکما و کل ملل و دول معترف این حقیقت هستند که تمام دنیا مال بنی‌انسان است و مأموریت ایشان این است که آبادی این دنیا را الی غیر نهایی ترقی بدهند. هر گروهی که آبادی یک ملکی را به اندازه‌ی استعداد و طبیعت ترقی می‌دهد، مالک بالحق آن ملک است و لیکن هرگاه یک گروهی، یک جز معتبر دنیا را به یک وجهی تصرف کند و برخلاف اوامر الهی بخواهد آن ملک را محض جهالت و وحشیگری خود

را در ظرف نصف قرن متوقع بود و همین طور هم شد» رأی استاد جواد طباطبایی در پیرامون تاریخ اضمحلال فرهنگ ایرانی با توجه به سرگذشتی که رفت، بر این است که: «در تاریخ فرهنگی ایران با پایان عصر زرین فرهنگ که نخست در قلمرو اندیشه، دریافت غزالی مآب از دیانت بر جنبه‌های خردگرای اندیشیدن چیره شد و از آن پس نیز با یورش مغولان به طور بی‌سابقه‌ای، زوال اندیشه و انحطاط تاریخی تثبیت شد. در این سده‌ها پیش از پیش، حدود و ثغور عناصر متنوع فرهنگ دوره‌ی اسلامی و ناحیه‌های گوناگون آن مخدوش شد و استقلال نسبی آن عناصر از میان رفت و نخست با یورش مغولان و آنگاه برآمدن صفویان ترکیبی از عناصر اندیشیدن ایجاد شد که ورای زمان تاریخی قرار داشت.»

پیرامون قلمرو اندیشه و سرگذشت آن در حوزه‌ی اسلام زمینه‌ی بحث بسیار است و نمی‌توان در این مختصر به آن پرداخت، اما این را به کوتاهی باید گفت: برای اینکه قلمرو اندیشه بتواند در زمان تاریخی خود بتپد، می‌بایست از حدود فهم عقلانی وحی که سرآغاز تفکر فلسفی در حوزه‌ی اسلام بود، فراتر می‌رفت و آغاز خود را نفی می‌نمود، و این همان چیزی است که غزالی بر آن وقوف یافته بود.

کشف نیروی بخار، استفاده از صنایع و فرآورده‌های فلزی، آهن و... درک و برداشت ذهن غربی را نسبت به زمان و مسافت دستخوش تغییر کرده و زمان رخدادها سریع شده بود. این تحولی که در مدت طی مسافت‌ها رخ داده بود، کیفیت زندگی و افق دید را دچار تغییراتی کرد و اروپائیان با ولعی خاص که «ثروت» محرک آن بود، به ساحت‌های جدید که خارج از حدود دنیای قدیم بود، به عنوان یک اکتشاف جدید اقبال کردند و خود را کاشفان جدید نامیدند. دنیای جدید، دنیایی بود که هر لحظه توسط ذهن غربی کشف می‌شد. در واقع عقل غربی می‌خواست دنیا را از نو کشف کند و به گردش دور دنیا، در چند روز می‌اندیشید تا در نهایت ژول ورن، در نهایت جسارت، دور دنیا در هشتاد روز را مطرح کرد و این معجزه‌ی زمان خود بود. در حالی که این امر برای ذهن ایرانی حتی برای مسافرت‌های داخل ایران هم، باورکردنی نبود و به طرفه‌العین می‌مانست. از این‌روست

را به جان بخرد.

اگرچه دربار تهران نخستین جایی بود که دست کم با مفاهیم جدید دیپلماسی آشنا شد و حتی برخی از مفاهیم سیاسی نو چون مشروطه و جمهوری توجهش را به خود جلب کرد اما دربار و شخص شاه هیچ گاه نتوانستند گامی جدی در راستای مسئولیت تاریخی خود بردارند. از این روی گروهی در دارالسلطنه‌ی تبریز کوشیدند طرحی نو بر بنیاد اتحاد دانش و فضیلت پی افکنند. از آنجایی که نهاد وزارت عهده‌دار چنین مسئولیت تاریخی شده بود، کوشید بر پایه‌ی «غیرت خاک» حوزه‌ی قدرت سلطانی را که دچار انحطاط شده و «اصل به من چه» پایه‌های آن را فاسد کرده بود، محدود کند و استعدادی را در ایران بر اساس مقتضیات عصر جدید پدید آورد که بتواند سرزمین‌های به اسارت رفته را باز گرفته و بر اثرات روانی برخاسته از تحقیر فائق آید.

در پی مقاومت قدرت غیرمسئول، سه صدراعظم ترقی‌خواه قربانی این راه شدند. افراد آگاه با مشاهده‌ی این مسئله و درک این موضوع که دربار در صدد تغییر روش نیست، کوشیدند خود مردم را پرورش دهند و تربیت کنند تا آحاد توده بتوانند ساختار دولتی مسئول را پدید آورند و اراده‌ی ملی و کامل تحقق‌یافته‌ی آن یعنی دولت ملی را تجلی دهند تا بتوانند بر اثرات «وهن بزرگ» فائق آیند و این امر جوهره‌ی تفکرات اجتماعی قرن سیزده را رقم زد. همان‌طور که استاد آدمیت اشاره کرده است: «تحول افق فکری ایران در سده‌ی سیزدهم که جنبش مشروطه‌خواهی تنها یکی از تجلیات مدنی آن می‌باشد، فصلی است از تاریخ برخورد جامعه‌های کهن مشرق با مدنیت نو مغرب‌زمین و همین برخورد تاریخی است که جوهر تاریخ اخیر ملل مشرق را می‌سازد» با تأیید این گفته، ما کوشیدیم تا از دریچه‌ی نیاز ملی در عصر جدید که همان عصر برخورد تمدن کهن مشرق با مدنیت نو مغرب‌زمین است، جوهره‌ی تاریخی عصر جدید ایران را که تقدیر تاریخی مان رقم می‌زند، به تصویر بکشیم.

۱- در این زمینه نک جواد طباطبائی، سیدجواد. مکتب تبریز، انتشارات ستوده.

۲- آدمیت. فریدون. فکر آزادی و مقدمه‌ی نهضت

مشروطیت. تهران، انتشارات سخن، ۱۳۴۰، ص ۱۱۶.

خراب و مغشوش نمایند و تمام دنیا را از نعمات خداداد آن ملک محروم بگذارد، بدیهی است که موافق احکام هر دین و به حکم اصول آبادی که حال مذهب عامه‌ی دول شده است، باید آن ملک را از دست آن گروه ناقابل خلاص کرد.^۲ ملکم به راستی تمام جوهره‌ی فکر استعماری را بیان کرده است. در این گفته می‌توان زمینه‌ی جعل اصطلاح استعمار را به روشنی دید.

در اواخر سده‌ی ۱۸ رابطه‌ی نیروها در اروپا در حال تغییر بود و انقلاب فرانسه در صدد بود تا ارزش‌های خود و ساختار متناسب با آن را به عنوان نظم نوین جهانی حاکم کند و این ارزش‌ها نظم سابق را به چالش کشیده بود. در این شرایط بود که دیپلماسی فرانسه و انگلیس، ایران را در حوزه‌ی دیپلماسی خود تعریف کرد؛ حال آن‌که دربار ایران شناخت نزدیک به واقعیت از چیستی دیپلماسی نوین و اصول آن نمی‌دانست و هنوز از افق مفاهیم پیشین به رابطه‌ی نیروها می‌نگریست و پیمان‌نامه‌ها و «یک‌جهتی» با دولتی را از آن منظر فهم می‌کرد. در اوایل سده‌ی ۱۹ بود که صدای چکمه‌های سربازان روس که به سمت آب‌های گرم خیز برداشته بودند شنیده شد؛ این گام‌ها دو پیمان‌نامه‌ی شوم گلستان و ترکمنچای را بر تاریخ ایران تحمیل کرد. ایرانیان پس از آن‌که با شاهانی بزرگ چون شاه اسماعیل، شاه عباس، نادرشاه و آقامحمدخان دروازه‌های قدرت را فتح کرده بودند، در این عصر قسمتی از خاک‌شان به اسارت روس‌ها درآمد. فتوا و جهاد و کوشش‌ها برای یافتن متحدانی برای همراهی، بی‌ثمر مانده، در واقع وضعیتی به وجود آمده بود که روس‌ها به سرزمین نادرشاه، هوس داشتند؛ انگلیسی‌ها نه تنها ایران را تقویت نکردند، که پول دادند و دو فصل پیمان‌نامه‌ی مفصل را در کردند. و عثمان‌لو به عنوان کشور مسلمان و نیز دشمن روس‌ها روی اتفاق نشان نداد. ایرانیان شکست خوردند و منزلت آنها فرو شکست. شکست و تحقیر ایران و نیز قشون نامضبوط و بی‌سیورسات همه معلول بودند. اگر علت شناخته و برطرف می‌شد آنگاه ایران می‌توانست از خود استعداد نشان دهد، اراضی خود را بازیابد و وحدت محقق شود و چنان شأن و منزلتی را بازیابد که به قول قائم مقام، روس‌ها با ایران بسازند و چیزی نخواهند؛ انگلیس چیزی دهد و دو فصل هم در نکند و عثمان‌لو موافقت ایران

منافع ملی؛ در پهنه‌ی آب‌های گرم و آب‌های سرد

تنظیم از: ح.ک

به یک راه دوراندیشانه نیازمند است.

دیگر ملت‌ها کرات را فتح کرده و اقیانوس‌ها را می‌کاوند و ما چه می‌کنیم؟ وضعیتی نا مشخص در دریای مازندران و موضعی ضعیف در خلیج فارس داریم و هیچ برنامه‌ای برای بهره‌مند شدن و مشخص کردن سهم ایران در میراث مشترک بشری نداریم.

براساس قطعنامه‌ی (XXV) ۲۷۴۹ تحت عنوان «اصول حاکم بر بستر دریا و اقیانوس‌ها» که در سال ۱۹۷۰ با ۱۰۸ رأی موافق و ۱۴ رأی ممتنع و بدون رأی مخالف به تصویب مجمع عمومی رسید، بستر و زیر بستر دریا و اقیانوس‌ها که در ماورای حاکمیت ملی قرار دارند میراث مشترک بشریت می‌باشد. در این زمینه باید خاطرنشان شد که نقطه‌ی پایانی اعمال صلاحیت ملی حد خارجی حاشیه‌ی قاره و یا چنانچه عرض حاشیه قاره کم‌تر باشد تا ۲۰۰ مایلی خط مبدأ می‌باشد. از آنجایی که قطعنامه‌ی مجمع عمومی که در این زمینه صادر شد در زمره‌ی توصیه به حساب می‌آید بخش یازدهم کنوانسیون حقوق دریاها در ۱۹۸۲ تحت عنوان منطقه‌ی بین‌المللی اعماق دریاها، نظام حقوقی خاصی را برای آن ترتیب داد.

طبق مقررات ماده‌ی ۱۳۷ این پیمان‌نامه به جز مواردی که در خود عهدنامه بخش یازدهم پیش‌بینی شده است:

۱- هیچ کشوری نمی‌تواند در هر بخشی از منطقه یا منابع آن اعمال حاکمیت کند یا در صدد اعمال حقوق حاکمه خود باشد و یا در این مورد ادعایی نماید.

۲- هیچ کشوری و یا هیچ شخصی، اعم از حقیقی یا حقوقی، نمی‌تواند بخشی از منطقه یا منابع آن را به خود اختصاص داده و تصاحب کند.

۳- هیچ گونه ادعا و اعمال حاکمیت یا حقوق حاکمه و نیز عملیات تخصیصی یا تصاحبی در منطقه به رسمیت شناخته نمی‌شود.

۴- بشریت در کل، از تمامی حقوق بر منابع منطقه برخوردار است و مقام بین‌المللی اعماق دریاها از طرف او عمل می‌کند.

سال‌هاست که وصیت‌نامه‌ی واقعی یا موهوم پتر به عنوان پایه‌ای برای سیاست‌های روسیه‌ی تزاری و سپس تر روسیه‌ی شوروی سخن گفته می‌شود. آنچه همگان می‌دانند این است که به هر حال حرکت به سمت آب‌های گرم - خلیج فارس، دریای عمان و اقیانوس هند - در حوزه‌ی علایق سیاست خارجی دولت‌های روسی با شیوه‌های مختلف قرار دارد.

معیار و پایه‌ی این حرکت نه وصیت‌نامه‌ی پتر بلکه منافع ملی روسیه است اگرچه این منافع ملی به توسط پتر مورد شناخت و اذعان قرار گرفته باشد. از این روست که امروز می‌بینم روسیه پنجه‌های خود را به کمک تکنولوژی به سمت آب‌های سرد قطب شمال گشوده و رقابتی را بر سر آن با دیگر قدرت‌ها برپا داشته است. در حالی که کشورهای قدرتمند ژرف‌ترین نقاط اقیانوس‌ها و کرات دوردست که خود جزئی از میراث مشترک بشری به حساب می‌آید را به عنوان منبعی برای تأمین منافع ملی و آینده‌ی نسل‌های خود مورد شناسایی و تقسیم قرار می‌دهند، هنوز سررشته‌داران ایران از شناسایی ابتدایی‌ترین منافع این ملت ناتوان بوده و به فرض شناخت آن از پیگیری عاجزند. به اصطلاح نخبگان ما هم به اوهام دل مشغول داشته‌اند. امروز ما نه تنها پیرامون دریای مازندران و به دست آوردن و دفاع از حداکثر حقوق ملت ایران استراتژی مشخصی نداریم بلکه از استخراج و بهره‌برداری از منابع حوزه‌های مشترک گازی و نفتی در خلیج فارس نیز ناتوانیم و توان رقابت با قطر و کویت و... را نداریم.

سال‌ها پیش مرحوم احمد کسروی سیاست را این گونه تعریف می‌کرد: «سیاست آن است که یک توده راهی برای زیست و پیشرفت خود در میان دیگر توده‌ها باز کند و رفتارش با آن توده‌ها از روی فهم و بینش باشد، اگر بیمی به هستی و پایداری آن از سوی یکی از همسایگان هست آن را از پیش دیده دوراندیشانه در پی جلوگیری باشد. سیاست به این معنی است و به هر حال

ماه است». باشد آنها که گوش شنوا دارند...

مسئله درست در همین جاست. در سطح این آب‌ها، برخی تلاطم‌ها [پیرامون] این اقیانوس سیاه و یخ‌بسته را برآشفته است. اگر روسیه شادی خود را پنهان نمی‌کند، دل‌آزردگی هائی نزد کسانی آشکار گردیده است که ناگاه خود را در برابر عمل انجام شده‌ای یافته‌اند. آقای پیتر مک کی، وزیر امور خارجه کانادا به ریشخند می‌گوید: «ما دیگر در قرن پانزدهم به سر نمی‌بریم که دنیا را بپیمائید و دیرک پرچم خود را جایی فرو کنید و مدعی شوید که "این سرزمین از آن ماست"^(۱)» از جانب آمریکائی‌ها هم آقای تام کیسی سخن‌گوی وزارت امور خارجه روی دست وی بلند می‌شود که «هیچ آثار حقوقی بر برافراشتن پرچمی در اعماق آب‌ها مترتب نیست».

قطب شمال دریائی است که خشکی پیرامون آن را گرفته، به گونه‌ای «مدیترانه» ای است که در «شمال» واقع شده. قطب مغناطیسی و قطب جغرافیائی زمین هردو در میانه آب‌های آن شناورند. هرچند این دریا همواره منجمد است با این‌همه دشوار بتوان جای پای محکمی در آنجا جست. هیأت کاوشگر روسی در چهارچوب سال بین‌المللی قطب که در ماه مارس گشایش یافت روانه‌ی مأموریت دوگانه‌ای گشته بود که موسسه روسی پژوهش درباره‌ی شمالگان و جنوبگان آنرا هدایت می‌کرد تا دگرگونی‌های دمای آب و میزان نمک و سرعت جریانات آب را رصد کند و مهم‌تر از آن دلائلی برای اثبات پیوستگی اعماق این دریا با فلات قاره* روس بجوید.

تهوری علمی

قطب شمال که در آب‌های بین‌المللی واقع شده است به تمام انسان‌ها تعلق دارد و از این رو ملک کسی نیست. مقاله‌نامه بین‌المللی سازمان ملل متحد درباره‌ی حقوق دریاها که مقرر داشته بستر دریاهائی که در فراسوی حوزة صلاحیت حقوقی ملی قرار گرفته «میراث مشترک بشری است» این پهنه را نیز در بر می‌گیرد. مقاله‌نامه مزبور که در سال ۱۹۸۲ در خلیج مونته‌گو (جامائیکا) به امضاء رسید و دولت‌های متعاقد در پایان سال ۱۹۹۴ آنرا از تصویب مجالس قانون‌گذاری خود گذراندند^(۲)، حاکمیت کشورها بر

کشور روسیه به عنوان همسایه‌ی ایران، در روز ۲ اوت ۲۰۰۷ به کمک دو فروند زیردریایی اکتشافی‌اش، پرچم روسیه را در عمق ۴۲۶۱ متری عمود بر قطب شمال برافراشت. روسیه می‌کوشد این سرزمین‌ها را با فلات قاره‌ی خود در ارتباط بخواند.

آوردن این مطلب از آن رو بود که بدانیم روس‌ها کجا را می‌بینند و ما کجا را؟! در ادامه، مطلبی که در لوموند دیپلماتیک در این زمینه به قلم کوپ با ترجمه‌ی منوچهر مرزبانیان به چاپ رسیده و ما آن را در بردارنده‌ی آگاهی‌های ارزنده یافتیم، می‌آوریم:

چشم طمع بر منابع استراتژیک قطب شمال

آغاز جنگ سرد بر روی یخ‌های قطب شمال

نوشته‌ی: Dominique KOPP

روزی ۲ اوت هیأت کاوشگری که روسیه به قطب شمال روانه کرده بود با برافراشتن پرچم کشور خویش بر مدار عمود قطب، پیکار خاموشی را به راه انداخت که اینک در آن پهنه در گرفته است. گرم شدن آب و هوای کره زمین که قطب شمال را در دسترس قرار داده است نهایتاً شاید انجام فعالیت‌های تازه اقتصادی را در آن جا میسر سازد. سوای روسیه، ایالات متحده، کانادا، نروژ و دانمارک نیز به هم‌چشمی با یکدیگر برخاسته‌اند تا حقوق خود را بر قعر دریائی به اثبات برسانند که ممکن است ذخایر مهم مواد سوختی در آن نهفته باشد.

روز ۲ اوت ۲۰۰۷ دو فروند زیر دریائی اکتشافی کوچک روسی به نام‌های میر-۱ و میر-۲ پس از نه ساعت درنوردیدن آب‌های زیر یخ‌های قطبی و برافراشتن پرچم روسیه از فلز تیتان ضدزنگ در عمق ۴۲۶۱ متری عمود بر قطب شمال سر از آب بیرون آوردند. نخستین باری بود که کسی در جهان دست به چنین کاری می‌زد. آقای آرتور چلینگارف نایب‌رئیس مجلس (دوما) و کاوشگر نامدار قطب، سوار بر یکی از این زیردریائی‌ها ره‌آورد کشف خود را با دیگران در میان گذاشت: «شن‌هائی هست که به زردی می‌زند. هیچ جاندارى در این اعماق دیده نمی‌شود» و افزود که «رسیدن به چنین وادی ژرفی، همانند برداشتن نخستین گام بر روی کره

شده است. در نهایت ناپدید شدن یخ‌های قطبی^(۵) می‌تواند فرصت بهره‌برداری از ذخایر نفت و مواد کانی (الماس، طلا، نقره، سرب، مس، روی) را فراهم آورد. ثروتی بی‌همتا از اعماق سر به بیرون می‌گشاید.

امری ممکن که چون میدان‌گاه آن در منطقه ژئوپولیتیکی بسیار با ثبات‌تر از خاورمیانه جای گرفته و سوسه‌انگیزتر است. بدین‌گونه شمالگان امکانی برای نادیده گرفتن سازمان کشورهای تولیدکننده نفت (اوپک) و تضمین امنیت انرژی کشورهای کناره‌ی اقیانوس منجمد شمالی را فراهم می‌آورد که حتی شاید نیازهای فزاینده قدرت‌های رو به بالندگی چون چین و هند را نیز برآورد. ناحیه‌ای که مسکو مطالبه می‌کند مثلی به مساحت ۲/۱ میلیون کیلومتر مربع است که مومانسک، چوکوتکا و قطب شمال را به هم می‌پیوندد. در این آب‌ها گویا بیش از ۱۰ میلیارد تن مواد سوختی معادل حجم تمام ذخایر خلیج فارس آرمیده باشد.

ایالات متحده که در سنجش با ۷۰٪ تولید کنونی نیازهای نفتی کشور شاید نتواند تا پیش از سال ۲۰۱۵ دیگر بیش از ۳۰٪ مصرف خود را تولید کند در تدارک آن است تا درخواستی برای شناسایی حق مالکیت خود بر آب‌هایی را تسلیم دارد که از مبداء کناره‌های آلاسکا تا ۶۰۰ میل دریائی (۹۶۵ کیلومتر) گسترش می‌یابد. اما «کوه یخ» بلند پیکری راه را بر وی بسته است. این کشور مقابله‌نامه بین‌المللی حقوق دریا‌های سازمان ملل متحد را از تصویب قوه قانون‌گذاری خود نگذرانده و بدون تنفیذ این سند حقوقی هیچ‌گونه درخواست سرزمینی پذیرفتنی نیست. از این رو دولت رئیس‌جمهور جرج دبلیو بوش تنفیذ این مقابله‌نامه را جزو اولویت‌های خود برشمرده است.

تا وقت شناسایی حقوق ایالات متحده برسد یک هیأت کاوشگر آمریکائی رهسپار قطب شمال گردیده است. هیأت دیگر نروژی و آمریکائی پشته نانسن-گاکل، واقع میان سبیری و گروئنلند را می‌کاود. در تاریخ ۱۲ اوت دانمارک هیأتی علمی را روانه کرده تا ثابت کند پشته لومونسف امتداد گروئنلاند است. این عملیات نیز در چهار چوب سال گرامی داشت قطب و به منظور

سطح آب‌های سرزمینی را به طول ۱۲ میل دریائی (۲/۲۲ کیلومتر) و ناحیه انحصاری اقتصادی در بردارنده منابع زیر دریاها را تا میزان ۲۰۰ میل دریائی (۳۶۰ کیلومتر) از کناره‌های هر کشور روا داشته است. با این‌همه چنانچه حدود بیرونی فلات قاره کشوری به فراتر از این حد پیش رود ناحیه یاد شده می‌تواند گسترش یابد. از این رو اگر مسکو بتواند ثابت کند که از لحاظ زمین‌شناسی پشته لومونسف یعنی زنجیره کوه‌های زیردریا به طول ۲ هزار کیلومتر که در زیر قطب امتداد یافته است و سبیری را به جزیره السمر کانادا و گروئنلند پیوند می‌دهد به روسیه تعلق دارد خواهد بود از بستر این دریا بهره‌برداری کند. گذشته از وجهه تهور علمی و فن‌سالاری که در آن است برد این تکاپو در چنین امکانی نهفته.

موسسه‌ی دولتی آمریکائی بررسی‌های زمین‌شناسی در مطالعه‌ای برآورد کرده است که ۲۵٪ ذخایر جهانی هیدروکربور در شمال دایره قطبی قرار دارد^(۳). گنجینه تازه یابی که کشورهای کناره این دریا یعنی روسیه، ایالات متحده، کانادا، نروژ، دانمارک، فنلاند، سوئد و ایسلند، می‌توانند مطالبه و در نتیجه بهره‌برداری کنند، البته به شرط آن‌که فلات‌قاره هر یک با «دلایل گسترش حدود آن پذیرفتنی از آب درآید».

دیر زمانی روسیه تنها کشوری بود که کوشید حقوق خویش را در پهنه‌ی قطب شمال برجسته سازد. از همان ماه دسامبر سال ۲۰۰۱ مسکو نخستین درخواست برای تعیین حدود فلات‌قاره خویش را به کمیسیون سازمان ملل متحد سپرده بود. کمیسیون مزبور خواستار مطالعات تکمیلی شد که مأموریت میر ۱ و میر ۲ پیامد آن بود. «کمیسیون بین‌المللی» تا کنون منافع اقتصادی چندانی در این آب‌های بیکران یخ‌بسته نمی‌دید. اما ذخایر گاز و نفت تهی می‌شود و گرم شدن زمین قطب شمال را... مهربان‌تر کرده است. با آن‌که دانشمندان درباره‌ی علل این پدیده اختلاف نظر دارند اما همگی یک زبان‌اند که یخ‌های شمالگان دارد آب می‌شود. بر پایه مطالعه مؤسسه‌ی «ارزیابی تأثیر آب و هوای قطب شمال» که در سال ۲۰۰۴ منتشر شد^(۴)، در سی سال گذشته ۹۸۸ هزار کیلومتر مربع یخ‌های قطبی، یعنی سطحی دو برابر مساحت فرانسه آب

اتاوا نمی‌خواهد در برابر چنین چشم‌اندازی، دست روی دست بگذارد و در کناره بماند و گذر کشتی‌ها را تماشا کند. طرح استفان هاپر نخست‌وزیر برای قطب شمال که در سال ۲۰۰۶ تهیه شد، پرواز هواپیماهای بی‌سرنشین دور پرواز ناظر بر فراز این سرزمین‌ها، خریداری سه فروند یخ‌شکن غول‌پیکر و تأسیس یک بندرگاه در آب‌ها ژرف (در نانی سیویک نزدیک به مدخل گذرگاه شمال باختری) و نیز یک پایگاه نظامی را (در جزیره کورن والیس، در خلیج رزولوت، که این جزیره نیز در حاشیه گذرگاه افسانه‌ای قرار دارد) در نظر گرفته است. گو این‌که از هنگام سخنرانی وی تا به امروز سه یخ‌شکن اعلام شده وی از صفحه رادار بودجه‌ای ناپدید شده‌اند، اما در آغاز ژوئیه ۲۰۰۷ ساخت شش تا هشت ناو توپدار گشت‌زنی را به جای‌گزینی آنها در گارگاه کشتی‌سازی آغاز کرده‌اند.

صدهای ریزی که از این هنگامه برمی‌خیزد

واشنگتن هم خریداری سه فروند یخ‌شکن را پیش‌بینی کرده و کنگره آمریکا نیز به بررسی تخصیص اعتباری نزدیک به ۱۷ میلیون دلار به کناره‌های گسترده پرداخته است. از روس‌ها هم بگوئیم که آماده‌اند و هم اینک هم (در برابر یک فروند در ایالات متحده و دست خالی کانادا) شش فروند یخ‌شکن در ناوگان خود دارند که قادرند در سراسر سال به گشت‌زنی بپردازند.

بدون شک روسیه هرگز نیاندیشیده بود که «برافراشتن پرچم» حاکمیتی را از هر نوعی که باشد برای وی به ارمغان خواهد آورد. اما این شیرین‌کاری نشان داد که مسکو بازیگر نقش اول نمایشی است که به‌زودی در قرن بیست و یکم برای بهره‌برداری از منابع طبیعی، گسترش علوم و باربری دریائی به روی صحنه خواهد آمد. شمال بزرگ در تمام این زمینه‌ها چشم‌اندازهایی را پیش رو می‌نهد که از نویدبخشی هم فراتر می‌رود، هرچند مخاطره پرداخت بهای سنگینی برای چنین توسعه‌ای را نیز در بردارد. اگر این رشد به روشنی و با اراده‌ای راسخ به مهار درنیاید، هزینه‌ی آن به پای همگی نوشته خواهد شد، اما قطب شمال در آسیب‌پذیری از خطه‌های دیگر بسیار پیشی گرفته است.

تقویت پژوهش علمی و توسعه همکاری بین‌المللی انجام گرفته است. دست‌آوردهای علمی واقعی است. آخرین نشست سران گروه ۸ در این باره اشتباه نکرده بود که موضوع دگرگونی‌های جوی و بهره‌برداری از منابع طبیعی را در دستور کار همان جلسه قرار داده بود.

مایه‌ی برد دیگری که اهمیت آن کم هم نیست باز به گرم شدن کره‌ی زمین پیوند خورده و آن گشایش تدریجی راه‌های تازه ارتباطی است. امکان کشتی‌رانی در گذرگاه دریائی شمال باختری، به محاذات کناره‌های کانادا شاید تا ۷ هزار کیلومتر از طول مسیر کشتی‌رانی میان اروپا و ژاپن بکاهد و ۸ هزار کیلومتر بعد مسافت میان ایالات متحده و چین را کوتاه‌تر سازد. همه نگاه‌ها ناگزیر به سمت این گذرگاه چرخیده است.

اما همین گذرگاه شمال باختری کشمکش را نیز برانگیخته است^(۶). اتحادیه اروپا و به ویژه ایالات متحده حاکمیت ااتاوا بر آن را نمی‌پذیرند. واشنگتن این آب‌راه را که به پیچ و تاب از لابلائی جزایر کانادا می‌گذرد و اقیانوس اطلس را به اقیانوس آرام می‌پیوندد مسیر دریائی بین‌المللی می‌انگارد که باید آزادی کشتی‌رانی در آن شناخته شود. کانادا این آب‌راه را بخشی از آب‌های سرزمینی خود می‌شناسد و با چنگ و دندان هم به دفاع از «حاکمیت» خویش و هم به «حفاظت از زیست بوم» برخاسته است.

چین و ژاپن و کره، که بر کسی پوشیده نیست که پیرامون آنها را یخ‌های قطبی نگرفته، ساختن کشتی‌هایی را شروع کرده‌اند که بدنه آن‌ها به قصد کشتی‌رانی در آب‌های یخ‌بندان استحکام یافته است... پیش‌نگری‌های آینده حکایت از آن دارد که حمل و نقل دریائی از مسیر قطب شمال از ۳ میلیون تن در سال ۲۰۰۵ شاید به ۱۴ میلیون تن در سال ۲۰۱۵ برسد^(۷). گزارش کمیسیون پژوهشی آمریکائی راجع به قطب شمال تأییدی بر این گرایش است^(۸). به پیش‌بینی همین گزارش آب‌هایی که به محاذات سرزمین کانادا قرار دارند شاید از تابستان سال ۲۰۵۰ تقریباً از یخ عاری شوند. حتی بدبین‌ترها یا خوش‌بین‌ترها (بسته به زبان و یا سودی که در آن می‌بینند) این تاریخ را به سال ۲۰۳۰ جلو می‌اندازند...

سمت آمریکای شمالی نیز هیچ نکته اطمینان بخشی به چشم نمی‌خورد. مناسبات کانادا و آمریکا از اوج خود به سردی بسیار گرائیده است و هر کدام می‌کوشد حضور خود در این بخش را تقویت کند. کشورهای دیگر کناره اقیانوس یخ‌بسته شمالی نیز خواستار برقراری حاکمیت خویش بر آن پهنه‌اند اما در چنین هنگامه‌ای صدای آنها کم‌تر به گوش می‌رسد.

موقعیت اتحادیه اروپا از همه حساس‌تر است. برای وی دشوار است که ادعاهای روسیه یا حتی ادعاهای در پرده نروژ را آشکارا محکوم کند. این دو کشور بیش از یک سوم نیازهای سوختی اتحادیه را برآورده می‌سازند. از سوی دیگر شرکت توتال که شریک غول روسی گازپروم شده است به تازگی با بردن مناقصه بهره‌برداری از ذخایر نفتی شتوکمن در دریای بارتنز به میزان ۲۵٪ آنچه در میان بود را یک‌جا به جیب زد و این چنین آمریکائی‌ها و نروژی‌ها را بی‌هیچ ملاحظه‌ای پشت سر جا گذاشت. ذخیره‌ای بی‌کران (۳۸۰۰ میلیارد متر مکعب) که به گفته‌ی آقای سرگئی کوپریانوف سخن‌گوی شرکت گازی روس که با این‌همه خود را مصمم به یکه‌تازی در این میدان نشان می‌داد «بیش از آنی است که ما در جریان سی سال گذشته به مقصد اروپا صادر کرده‌ایم»^(۱۱). بهره‌برداری خردورزانه و سودآوری فروش، انگیزه‌گشایش و همکاری بین‌المللی شده است.

نزدیک به پنجاه سال است که در قطب جنوب پیشگام در این زمینه یک همکاری جریان دارد که وجود آن هر روز بیش از روز پیش همچون امری اساسی در امور مربوط به قطب ناگزیر می‌نماید، چه به جهت کاوش‌های علمی باشد و چه برای بهره‌برداری از منابع آن. در هر حال به ازاء نتایج بدست آمده‌ای که از این پس در مقیاس کره زمین، و حتی... فراتر از آن، سنجیده می‌شود سرمایه‌گذاری‌ها سنگین‌اند.

اما قطب جنوب دریا نیست، در دل قاره‌ای جای گرفته است، درست در زیر پایگاه آمریکا در اموندسن-اسکات قطب جنوب. ایالات متحده در سال ۱۹۵۹ جای برافراشتن پرچم خود را در آن نقطه بر روی محور گردش زمین برگزید... روس‌ها پایگاه وستوک خویش را

در تمامی این امور صدای جمعیت‌های بومی روسیه و کانادا و ایالات متحده و گروئنلاند که بیش تر نظاره‌گر منفعل توفانی هستند که سرزمین‌های شکار و ماهی‌گیری آنان را در می‌نوردد، واقعاً به گوش کسی نمی‌رسد. این‌ها چون دولتی به حساب نمی‌آیند نه به عنوان یک عضو^(۹) بلکه به صورت شرکت‌کننده‌ای دائم در شورای قطب شمال حضور می‌یابند. با این‌همه نروژ که از سال ۲۰۰۶، رئیس این شورا است می‌کوشد بر روی موضوع حمایت از طبیعت، تقسیم یافته‌های بهره‌برداری با مردم بومی، حفاظت از راه و رسم زندگی آنها و نیز بوم‌شناسی و توسعه‌ای پایدار تأکید ورزد. همه‌ی این‌ها دلگرم‌کننده است ولی آیا کافی هم هست؟

قطب شمال برخلاف قطب جنوب در جنوبگان پهناور، از یک چهارچوب قانونی بین‌المللی برخوردار نیست که وضعیتی حقوقی و حمایتی همه‌جانبه برای آن تعیین کرده باشد. مقاله‌نامه قطب جنوب که دولت‌ها در سال ۱۹۶۱ از تصویب قوه‌ی قانونگذاری خود گذراندند (نوشته‌ای در این باره را در همین شماره مطالعه فرمائید) آن قاره را وقف صلح و دانش کرده و تمام فعالیت‌های نظامی یا هسته‌ای در آن را ممنوع ساخته است. این سند قانونی که بدو دربارهی موضوع بهره‌برداری از ثروت‌های آن خطه سخنی به میان نیاورده بود با پیمان‌نامه الحاقی مادرید تقویت گردید. این پیمان‌نامه که از سال ۱۹۹۸ لازم‌الاجرا گردیده مقرر داشته است که ناحیه‌ای که در پائین مدار ۶۰ درجه جغرافیائی قرار گرفته «منطقه طبیعی محافظت شده» شناخته می‌شود و هرگونه بهره‌برداری از منابع معدنی آن را تا پیش از سال ۲۰۴۱ و حتی پس از آن تاریخ ممنوع اعلام کرده است، زیرا این ممنوعیت می‌تواند همواره تجدید شود و نمی‌توان آن‌را از میان برداشت مگر به اتفاق آراء عاقدین پیمان‌نامه الحاقی.

در حالی که بر بستر ژئوپلیتیک خصوصاً تنش‌آفرین قطب شمال داو بازی هنگفت است، تضمینی مشابه برای آن خطه وجود ندارد. روابط روسیه و آمریکا پس از اعلام واشنگتن دایر به استقرار سپر ضد موشکی در اروپای خاوری^(۱۰) در پائین‌ترین نقطه خود قرار دارد. در

آن نیز بشمار می‌رود.

قدرت‌هایی که بیش از دیگران در منطقه قطب جنوب حضور دارند همان‌هایی هستند که از مهم‌ترین قابلیت‌های فضائی نیز برخوردارند: ایالات متحده، اروپا و بزودی چین که کشور اخیر در نظر دارد بر روی گنبد موسوم به آ به ارتفاع ۴۰۹۳ متر پایگاهی در این بلندترین و در عین حال دور از دسترس‌ترین نقطه قاره بنا کند. حضور در دو قطب زمین راه دست‌یابی به ستاره‌ها را می‌گشاید. در بی‌کرانی فضا، بی‌کران یخ‌های قطب پژواکی دامن‌گستر می‌یابد. اما پژوهش در این زمینه از انگیزش صرف کنجگاو‌های علمی یا اغوای دیدار با یک ناشناخته فاصله دارد. طرح‌های مربوط به منابع معدنی کرات دیگر در کشورهای بنگاه‌های پژوهش‌های فضائی انتظار می‌کشند: هلیوم ۳ که شاید بتوان آن را چون سوخت بسیار پالایش یافته‌ای بکار برد، اورانیم مریخ، آب ماه و یا حتی طلای شهاب‌ها. اگر بهره‌برداری از منابع قطب شمال واقعیت‌گریبان‌گیر کنونی است، بهره‌برداری از فضا فردا را انتظار می‌کشد.

قرار است ساختمان سکوی فضائی بین‌المللی که دانش و مهارت روسی و آمریکائی و اروپائی را گرد آورده تا سال ۲۰۱۰ به پایان برسد. سازمان ملی اداره هوانوردی و فضائی آمریکا (ناسا) بازگشت فضا نوردان بر روی سطح کره ماه در سال ۲۰۲۰ و برپا کردن پایگاهی دائم تا سال ۲۰۲۴ در آنجا را اعلام کرده است. آنگاه کاوش و یا حتی استعمار فضا، چه از پایگاه ماه و یا مبداء سکوی فضائی به واقع می‌تواند آغاز گردد. تمرین آن در مناطق قطبی جریان خواهد یافت.

سازمان ملل متحد از طریق مقاله‌نامه فضا که در سال ۱۹۶۷ تصویب شد فعالیت‌های فضائی را تنظیم می‌کند. این مقاله‌نامه که فضای ماورای جو زمین را نیز همانند اقیانوس‌ها «میراث مشترک بشریت» می‌شناسد، کاربرد سلاح‌های کشتار جمعی در آن فضا را ممنوع کرده است و مطالبات سرزمینی را نا محقق. سازمان ملل متحد فعالانه همکاری بین‌المللی در این زمینه را اندرز می‌دهد. باید دید که آیا دریا دلی در میان نخستین دولت‌هایی که به آن خواهند رسید یافت خواهد شد که دیگران را نیز

بر روی قطب دست نیافتنی گسترده‌اند^(۱۲)، بر فراز یک بلندی که بیش از ۳ هزار متر بالاتر از سطح اقیانوس است. برای فرانسه فقط قطب مغناطیسی زمین باقی مانده بود، نزدیک کناره‌ها در زمین ادلی که این کشور از سال ۱۹۵۵ دومون دورویل، نخستین پایگاه دائمی خود را در آنجا ساخته است.

هرچند مطالعه کلاهک‌های قطبی زمین برای یخ‌شناسان و متخصصان آب و هوا خود زمینه پرارزشی به شمار می‌آید، اما آژانس‌های فضائی نیز بدان علاقه نشان می‌دهند. به تازگی، در ۴ اوت سازمان ملی اداره هوانوردی و فضائی آمریکا (ناسا) برخوردار از تجربه وسایل و ابزاری که در قطب جنوب آزموده بود دستگاه خودکار فینکس مارس لندر را به سوی کره‌ی مریخ روانه کرده که قرار است در ماه مه ۲۰۰۸ برای نمونه‌برداری از زیر کلاهک قطبی و بررسی وجود یا عدم وضعیتی سازگار با حیات پیشین و یا کنونی در این سیاره سرخ فرود آید. مؤسسه‌ی فضائی اروپا به درخواست ناسا در این طرح مشارکت جسته است. در این قلمرو حتی برای ایالات متحده نیز دشوار است که یک تنه ترکتازی کند.

مناطق قطبی و مشخصاً قطب جنوب اوضاع و احوال بی‌همتائی را برای مطالعه‌ساز و کارهای زیست‌شناختی و رفتاری برای تطبیق با محیطی سخت ناسازگار فراهم می‌آورند. منزوی ماندن کارکنان ایستگاه‌های قطبی بر روی زمین شبیه‌ترین وضعیتی است که می‌توان با آنچه در فضا پیش می‌آید سنجید: انزوای طولانی کامل، شب و تاریکی، سرمای وافر و محبوس شدن در جای تنگ. برای انجام این‌گونه مطالعات پایگاه مشترک ایتالیائی و فرانسوی که در گنبد سی درست در قلب قاره برپا شده است همچون بهترین کارگاه جهان می‌نماید. طراحی و سازماندهی آن به گونه‌ای است که به ایستگاه‌هایی که برای ماه و مریخ در نظر گرفته شده می‌ماند. زمینه‌های پژوهشی فراوانی مانند بررسی موجودات زنده‌ای که تدابیری برای بقای خویش در محیطی سخت ناسازگار دست و پا می‌کنند، یا مطالعه کلاهک‌های یخی، کاربردهائی در تحقیقات فضائی نیز می‌یابند. قطب جنوب انگار پیش تالار فضاست که به نوعی پایگاه عقبه

شریک خویش سازد...

نبرد برای قطب شمال بدون شک پیش‌نویس سرگذشتی علمی و اقتصادی و نظامی است که برای فضا نوشته خواهد شد. قطب جنوب با مقاله‌نامه مربوط به آن برخی امیدهای را می‌پروراند و تجسم شکلی از سازماندهی و همکاری است که از پنجاه سال پیش تاکنون در کار بوده. اما روا نیست که در عوض شمال محکوم به پرداخت هزینه‌های عدم بهره‌برداری از منابع معدنی نهائی‌ترین خطه جنوبی زمین گردد، و یا در محراب وجدان جهانی آرامش یافته‌ای قربانی شود که جنوب پهناور فوق حفاظت شده ارزانی داشته است.

* به امتداد سواحل کشورها در بستر دریاها آزاد گفته می‌شود که شیب آن ادامه تدریجی کناره‌ها باشد.

زیرنویس‌ها

۱- در تاریخ ۲ اوت ۲۰۰۷، از کانال تلویزیون خصوصی کانادا پخش شد. CTV

۲- روسیه در سال ۱۹۹۷ آن را به تنفیذ قوه قانون‌گذاری خود رسانده است.

۳- با اینهمه شایسته است این ارقام را با احتیاط تلقی کرد. پیش از آن که آشکار گردد ذخایر بحر خزر هشت بار کمتر از حجم اعلام شده است، همین تشکیلات کویت تازه‌ای را در آنجا یافته بود.

۴- به سامانه زیر مراجعه فرمائید: <http://amap.no/acia>

۵- در سال ۲۰۰۴ نخستین نتایج مأموریت بین‌المللی هیئت کاوشگر رازگشای قطب شمال (متشکل از ۱۶ کشور اروپائی، ایالات متحده و ژاپن) مشخص ساخته‌اند که شمال بزرگ ۵۵

میلیارد سال پیش از این آب و هوای جنوب استوا داشته است. بدین‌سان دریای قطب شمال پیش از آن که زیر یخ از جنبش باز ایستد موج بوده است.

*Arctic Coring Expedition (ACEX)

۶- اختلاف‌های دیگر درباره‌ی جزیره هانس است (که ۱۰۰ متر وسعت دارد!) که در مدخل گذرگاه شمال شرقی قرار گرفته و سی سال است کانادا و دانمارک هر دو ادعای مالکیت آن را دارند. نوروژ و روسیه بر سر تعیین خود مرزی دریائی خود در دریای بارنتز به رو در روئی با یکدیگر برخاسته‌اند. مسکو به عهدنامه سال ۱۹۹۰ آمریکا و شوروی در باره تنگه برینگ اعتراض دارد.

۷- درباره‌ی این مطلب مقاله کلود کونتوا و کارولین دنی «رفت و آمد بالقوه دریائی در قطب شمال کانادا»، انتشار دانشگاه لاول، مونترآل، ۲۰۰۶ را مطالعه فرمائید.

۸- به سامانه‌ی زیر مراجعه فرمائید:
www.arctic.gov/publications.htm

۹- شورای قطب شمال که در سال ۱۹۹۶ در اتاوا پدید آمد، در پی ترویج توسعه‌ی پایدار در زمینه‌های اقتصادی و اجتماعی و زیست بومی است. این شورا وزرای امور خارجه پنج کشور کناره قطب و نیز فنلاند و ایسلند و سوئد و همچنین سازمان‌های بین‌المللی غیر دولتی را گرد هم آورده است.

۱۰- مقاله اولویه زایک، «دغدغه‌های ضد موشکی آمریکا» را در شماره ماه ژوئیه ۲۰۰۷ لوموند دیپلوماتیک مطالعه فرمائید.
۱۱- آر آی آ نووستی، مسکو اول اوت ۲۰۰۷.

۱۲- کانون قطبی در فاصله ۱۷۰۰ کیلومتری دورترین لبه کناره تعریف شده و در تلاقی مدار ۸۲ درجه جنوبی، نصف‌النهار ۵۴ درجه شرقی قرار گرفته است.

تماس با ما

www.paniranist.org

نشانی ما در شبکه‌ی اینترنت:

www.paniranism.org

نشانی دفتر شمال کالیفرنیا در شبکه‌ی جهانی اینترنت:

با حزب پان ایرانیست از طریق پست الکترونیکی با نشانی های زیر مکاتبه فرمایید:

azsohrab27@yahoo.com

akhgar@hafez.net

۰۲۱-۸۸۰۷۴۹۵۳

تلفکس دبیر کل حزب پان ایرانیست:

۰۲۱-۸۸۳۶۳۹۱۸

تلفکس قائم مقام دبیر کل حزب پان ایرانیست:

پاینده ایران

پای صحبت سرور محسن پزشکیور رهبر نهضت پان ایرانیسم

از: اخگر

* ۲۸ مرداد مظهر شکست نهضت بود نه سبب آن...!

* بریتانیا شاه‌رگ حیاتی شاهنشاهی ایران را مورد تهدید قرار داد...!

* آیت‌الله کاشانی مسائل نهضت را با دکتر مصدق در میان می‌گذاشت ولی...!

* یک نهضت نیرومند در اثر اشتباهات به نهضتی تسلیم تبدیل گردید...!

* خلیل ملکی، نظرات انتقادی نسبت به سرنوشت نهضت داشت...!

همکاری آغاز گردید طرح جنگ‌های قفقاز شکل گرفت و نهایتاً به قراردادهای انگلستان و ترکمنچای انجامید و مناطق وسیعی از بهترین سرزمین‌های ایران تجزیه گردید و حتی قرارداد فین‌کن‌اشتاين که فیما بین ایران و فرانسه منعقد شده بود به دلیل خیانت دولت فرانسه نتوانست کارگشا باشد و طولی نکشید که با توطئه دولت‌های استعمارگر افغانستان نیز از ایران جدا شد.

از جمله اقدامات تجاوزکارانه‌ی بریتانیا عقد قرارداد با عوامل جای گرفته در خلیج فارس بود که غالباً از رؤسای قبیله‌ها و دزدان دریایی به‌شمار می‌رفتند و با حمایت بی‌دریغ از آنان، منطقه را در اختیار گرفتند و عاقبت خیمه‌ی شوم استعمار در تمام مناطق این ناحیه وسیع برپا گردید و با این روش شاه‌رگ حیاتی شاهنشاهی ایران و خلافت عثمانی مورد تهدید و سلطه‌ی استعماری استعمارگران به ویژه انگلیس قرار گرفت و این نوع روش‌ها ادامه داشت تا این‌که با اولین چاه نفت در گچساران، شکل تجاوز به غارت‌گری و چپاول مبدل گشت و از سوی دیگر مبارزات آزادی‌خواهان ایرانی برای بیان توطئه‌های استعماری گسترش یافت و بالاخره جنبه‌ی ملی به خود گرفت و در این میان پان‌ایرانیسم زیر شعار رهایی‌بخش ملت ایران، خواهان کلیه حقوق از دست رفته خود گردید و در جریان نهضت ملی شدن نفت این ما بودیم که همه حقوق از دست رفته را مطالبه می‌کردیم و چون در آن شرایط، مبارزه ضد استعماری در کادر مشروعیت خود قرار نداشت میان عناصر پیشگام نهضت اختلاف نظر بروز کرد و چون توافقی صورت نگرفت مبارزه‌ی ضد استعماری در همه‌ی موارد به استثنای نفت هم‌چنان

چهارشنبه چهارم مهرماه ۱۳۸۶ خورشیدی و در یک روز آفتابی زیبا و در خانه ویلایی نشاط‌انگیز که سلیقه و کدبانویی یک بانوی خوش‌سلیقه و ایران‌پرست به آن طراوت بیش‌تری می‌افزود و به دیدار مردی فنا در آرمان پان‌ایرانیسم شتافتم و شادی و سرزندگی را از مردی با موهای سپید ولی استوار و آماده نبرد آموختم، گرچه از آشفتگی اوضاع سیاست جهانی دل‌نگرانی‌هایی داشت ولی انگیزه‌ی مبارزه در راه سر فزایی ایران بزرگ از برق چشمانش آشکار بود... و در این فضای شورانگیز با ایشان به گفت‌وگو پرداختم:

سؤال - جناب پزشکیور جنابعالی در نشست‌های قبلی، نهضت ملی شدن نفت را واکنش ملت ایران به سیاست‌های استعماری دانستید و به تفضیل از این مبارزه یاد کردید. حال بفرمایید سیاست استعماری انگلیس چگونه شکل گرفت؟

پاسخ - باید بیان کنم نهضت ملی شدن نفت برخاسته از حرکت‌ها و مقاومت‌های ملت ایران از زمان امتیاز داری بود و باید به این نکته توجه داشت که استعمار انگلیس پس از شکست دولت‌های استعماری پرتغال و اسپانیا و هلند، شبکه استعماری خود را در منطقه‌ی خلیج فارس گسترش داد ولی عوامل استعماری برنامه‌های تجاوزگرانه خود را زیر عنوان نفت پیاده نمی‌کردند بلکه با استقرار برنامه‌هایی در شبه قاره هند به سرنگون کردن دولت‌های این منطقه و همکاری تنگاتنگ با قدرت استعماری و استبدادی روسیه تزاری اقدام نمودند تا مناطق حایل بین شبه قاره هند و دولت دیرینه و تاریخی شاهنشاهی ایران ایجاد نمایند. در چنین شرایطی که میان لندن و مسکو بر سر مناطق نفوذ

در جای خود باقی ماند...!!

سؤال - جنابعالی به اختلاف نظر بین عناصر پیشگام اشاره فرمودید. عده‌ای بر این اعتقادند که مرحوم آیت‌الله کاشانی مسبب این اختلافات بوده است. با توجه به این که جنابعالی در متن قضایا و مبارزات بطور جدی قرار داشتید نظرتان را برای ثبت در تاریخ بفرمایید.

پاسخ - با توجه به این که مبارزه با سیاست‌های استعماری در منطقه می‌بایست با حضور عناصر مبارز که از جامعیت و کلیت بیش‌تر و سابقه ضداستعماری روشنی برخوردار بودند دنبال می‌شد چهره‌ی دیرین و مبارزی چون آیت‌الله ابوالقاسم کاشانی مورد توجه نهضت قرار گرفت به‌ویژه آن که ایشان و قبل از او پدرش آیت‌الله سید مصطفی کاشانی به‌طور آشتی‌ناپذیر و حتی با به دست گرفتن اسلحه علیه انگلیس‌ها و توطئه کلنل لورنس سال‌های بسیار در کنار مبارزان کرد و شیعیان عراق جنگیدند و در منطقه میان‌رودان بر ضد سپاهیان انگلیس و توطئه‌های آنان چشم اغماض بر جنایت آنها ندوختند، با این سابقه جای آیت‌الله کاشانی در نهضت ملی شدن نفت بر حق و بدیهی بود و ایشان در پیروزی‌های اولیه نهضت جای شایسته‌ای داشتند ولی هم‌چنان که می‌دانید عدم توجه به تذکرات ایشان سبب بروز اختلاف میان ایشان و دولت دکتر مصدق گردید. مرحوم کاشانی کراهِ مسائل مربوط به نهضت را با کادر رهبری در میان می‌گذازد ولی کسانی مانند دکتر شایگان و مهندس حسینی و مهندس زیرک‌زاده و دیگر عوامل رهبری‌کننده توده نفتی به این رهنمودها توجه نمی‌کردند و متأسفانه در پی اندیشه‌های ناصواب و از پای انداختن نهادهای تاریخی ایران و بنیادهای نظام تاریخی و اجتماعی شاهنشاهی ایران طی طریق می‌کردند بنابراین با اتخاذ روش‌های خودمحوارانه و حضور جدی فراماسون‌ها و وابستگان به سیاست‌های اتحاد جماهیر شوروی و عوامل شناخته شده انگلیس مقدمات از هم پاشیدن بنیادهای تشکیلاتی و تبلیغاتی و نیز ضدیت با عناصر مبارز اجتماعی فاصله گرفتند و نهضتی نیرومند و پر تلاش و پیروزی بخش به نهضتی تسلیم و بی‌حرکت تبدیل گردید. در تمامی این موارد آیت‌الله کاشانی و یاران و

همراهان ایشان نقش مؤثری در اعتلای نهضت داشتند و در همین جا لازم می‌دانم از یکی از رادمردان که از نزدیک‌ترین مشاوران آیت‌الله کاشانی و از علاقمندان به پان‌ایرانیسم و حزب پان‌ایرانیست بود یعنی دکتر محمود شروین نام ببرم که ایشان و مرحوم کاشانی و گروهی دیگر از میهن‌پرستان پس از شهریور ۱۳۲۰ به قید بازداشت و غل و زنجیر انگلیس‌ها در آمدند. نام شان گرامی باد.

سؤال - جناب پزشکپور نظر جنابعالی در مورد نیروی سوم چیست؟

پاسخ - پیرامون نیروی سوم که عمدتاً بحث آن مربوط می‌شود به زنده‌یاد خلیل ملکی می‌بایست در فرصتی دیگر به تحلیل و توصیف آن بپردازم ولی آنچه که باید در این شرایط بیان کنم اینست که خلیل ملکی در قبل از سوم شهریور ۱۳۲۰ از مبارزانی بود که هم‌دوش مرحوم ارانی به فعالیت اجتماعی و سیاسی پرداخت.

ایشان از جمله دانشجویانی بود که از سوی دولت وقت برای ادامه تحصیل به خارج از ایران اعزام شدند و چون در آن شرایط آلمان مرکز تعلیمات و گسترش اندیشه‌های فلسفی و علوم پایه بود و هرگز نام مارکسیسم و کمونیسم بر آن اطلاق نمی‌شد به فعالیت‌های سیاسی گرایش یافت و در بعد از سوم شهریور ۱۳۲۰ و استخلاص از زندان به اتفاق دوستان خود (۵۳ نفر) به تشکیل حزب توده مبادرت نمود و تا آنجا که می‌دانم و منعکس است با استراتژی‌های حزب توده درگیری داشت، سپس از آن حزب به اتفاق برخی دیگر از دوستان خود انشعاب نمود و به تشکیل گروه سوسیالیست‌ها و سپس نیروی سوم مبادرت ورزید آنگاه به حزب زحمتکشان ملت ایران که توسط دکتر بقایی تأسیس شده بود پیوست و بعد از چندی آن حزب هم انشعاب کرد که هرگاه جز این عمل می‌کرد می‌توانست اثرات مفید اجتماعی داشته باشد که متأسفانه چنین نکرد و چنین نشد مرحوم خلیل ملکی از حزب زحمتکشان به بعد نظرات انتقادی بسیاری نسبت به سرنوشت نهضت ملی شدن نفت داشت که به آگاهی رهبران آن نهضت رسانید و لیکن مورد توجه قرار نگرفت.

کودتا، ضد کودتا یا قیام ۲۸ مرداد ۱۳۳۲

بررسی عوامل موثر در ایجاد حوادث مرداد ۱۳۳۲

از: شهرام یزدی

مشکلات درونی جبهه‌ی ملی، دولت و قدرت‌های خارجی و انعکاس آن در متن جامعه ایران
تهیه خوراک روحی برای سرگرم کردن مردم از طریق جنگ با عراق و جنگ مطبوعاتی

مشکل یکی، دو تا نبود... نخست اختلاف شدید بین سران جبهه‌ی ملی و همکاران کابینه... و عدم حضور دکتر مصدق... امر حل مشکل نفت را بیش از پیش دشوار کرده بود. بعد باید از عدم موفقیت در پیشرفت کار نفت نام برد که در نتیجه آن روزبه‌روز بر فقر کشور افزوده می‌شد و مردم را بکلی مأیوس و ناامید می‌کرد به‌ویژه که شوروی از تحویل طلاهای بانک ملی خودداری می‌کرد. سوم که از همه بدتر بود اوضاع آشفته تهران... که تقریباً اختیار از دست مأمورین انتظامی گرفته بود و توده‌ای‌های بکلی لگام گسیخته... هرچه می‌خواستند می‌کردند... به‌شکلی که نارضایی مردم به‌ویژه کسبه به حد کمال رسیده بود زیرا کار کسب به‌واسطه‌ی تظاهرات روزانه توده‌ای‌ها بکلی فلج شده بود... بعضی‌شان به من می‌گفتند که این هرج و مرج تا کی دوام خواهد داشت؟ تا کی باید وقت‌مان را صرف پائین و بالا کشیدن دکان‌مان بکنیم؟ شما که در دولت هستید، یک فکری برای مان بکنید!"

وی علاوه بر مسئله جدایی نیروهای مهم از جبهه‌ی ملی مثل خروج حسین مکی، دکتر مظفر بقایی و افسران بلندپایه و مستقل ارتش و یا حامیان نظام مشروطه و پادشاه مثل سرلشگرزاهدی یا سرلشگر بقایی و صدها افسری که بدون هر دادگاهی از کار برکنار و یا بازنشسته و از ارتش اخراج شدند، در مورد مسائل داخل جبهه‌ی ملی توضیح می‌دهد "در داخل جبهه‌ی ملی هم پس از دست بسر کردن الهیار صالح و فرستادن او به سفارت ایران در واشنگتن وضع بدتر و... دکتر مصدق یکه و تنها مانده بود. اختلاف شدید بین کاظمی و فاطمی، فاطمی و شایگان و اختلاف دکتر مصدق و کاشانی که کم‌کم مردم را به‌دور کاشانی جمع کرده بود و شدت یافتن وضع خراب مالی، بحران بسیار شدیدی را به وجود

در بخش اول مجموعه مقالات "پرسش از تاریخ"، ابتدا نگاهی به مسائل بین‌المللی پرداختیم که البته بیش‌تر یادآوری صحنه بین‌المللی آن ایام بود. سپس وارد فضای سیاسی ایران شده و یکی از اسناد خفته در لابه‌لای تاریخ معاصر یعنی عدم تمایل و تهدید و مداخله جدی سفرای کبیر انگلیس و شوروی برای جلوگیری از تشکیل جلسه‌ی مجلس شورای ملی برای اعلام پادشاهی محمدرضا شاه پهلوی در ۱۳۲۰ از زبان سهیلی وزیر امور خارجه وقت ایران و نقل آن توسط آقای عبدالحسین مفتاح کارمند ارشد وزارت امور خارجه برای دکتر فاطمی در فرانکفورت و دکتر مصدق در لاهه و واکنش ایشان را آوردیم؛ ولی هدف چه بود؟ پاسخ روشن است، در ایران بسیاری از خواص و روشنفکران و بخش عظیمی از عامه مردم و البته دولت دکتر مصدق و به‌خصوص بخشی از جبهه ملی بر این اعتقاد بوده و هستند که رضا شاه و فرزندش محمدرضا شاه مهره‌های قدرت‌های بزرگند و هرگونه استقلال‌طلبی و مبارزه با مداخلات قدرت‌های خارجی در ایران منوط به مبارزه با پادشاه و دربار پهلوی بوده و بدین سبب فردی چون دکتر مصدق و دولت وی که درگیر با ابرقدرت‌های وقت بود، مایل یا وادار به مبارزه بیهوده در چند جبهه‌ی داخلی و خارجی به شکل توأمان بود و بنا به مستندات که در آینده مرور خواهیم کرد، دکتر مصدق و دولت وی تمام حامیان خود را به مرور از دست داد و نهضت ملی شدن صنعت نفت را در اوج پیروزی به شکست وادار کرد.

عبدالحسین مفتاح طی صفحات مختلف از جمله صفحه ۴۰ تا ۴۲ کتابش در این‌باره مسائل مهمی را از جمله مشکلات ملی در کنار داستان معروف جنجال در هیئت دولت و تضادهای بنیادین در کابینه را مطرح می‌کند و می‌نویسد که "گفتم مشکلات، برای این‌که

آورده بود، به شکلی که شکاف عمیقی در توجه و علاقه مردم (ایجاد) شد. طبقه‌ی مسن و سالمند توجه‌شان متوجه کاشانی و طبقه‌ی جوان و سرخورده به سوی حزب توده جلب شد."

نگرانی انگلیس از همکاری ایران با آمریکا
مفتاح به درگیری مطبوعات داخلی و حتی خارجی بر سر مسائل ایران و استراتژی انگلیس و آمریکا بر سر نفت ایران اشاره‌ای بسیار مهم دارد "مصدق در انتظار ریاست جمهوری آمریکا بود... زیرا دولت ترومن را نوکرانگلیس می‌دانست."

این بود که به محض انتخاب آیزنهاور... تلگراف بلندبالایی به او مخابره کرد و در آن سوءظن خود را نسبت به این که کسانی ممکن است وضع ایران را شکل دیگری غیر از آنچه هست به رئیس جمهوری وانمود کنند... و آقای آیزنهاور نیز این سوءظن را بی‌جا و مردود دانستند!؟ سپس می‌افزاید: "گفتم پس از رفتن میدلتن (سفير انگلیس در ایران تا ۲۶ مهر ۱۳۳۱) کوشش آمریکائیان شدت یافت ولی نه برای حل اختلاف ایران و انگلیس بلکه بیش‌تر برای بدست آوردن نمدی از کلاه نفت برای خودشان. این وضع در اثر بی‌خبر نگاهداشتن انگلستان از آنچه بین دکتر مصدق و سفارت آمریکا می‌گذشت، سوءظنی در لندن تولید کرده بود به شکلی که روزنامه‌های نیمه اول نوامبر ۱۹۵۲ لندن از اظهار نگرانی خودداری نداشتند... دولت انگلیس از روی کار آمدن جمهوری خواهان سخت متوحش بود.

کم‌کم روزنامه‌های انگلستان (اواخر سال ۱۳۵۲) سخن از لزوم همکاری انگلیس و شوروی در ایران به میان می‌آوردند و ایران را از همکاری نزدیک و زیاد با آمریکا برحذر می‌داشتند و حتی گاهی احتمال تقسیم ایران را به دو منطقه به رخ ما می‌کشیدند. من هنگامی که این جریان را می‌دیدم به خوبی حس می‌کردم که اگر اوضاع به همین منوال بگذرد ایران یک کره دوم (و شاید ویتنام) خواهد شد. روزه‌روز وضع خطرناک‌تر و موقع باریک‌تر می‌شد. دیگر کوچک‌ترین ذخیره‌ی نقدی هم در دست دولت نبود که بتواند یک عمل ناچیز مثبتی از خود نشان دهد. از نظر مالی دولت بکلی ورشکست بود.

علاوه بر خزان، دیگر در هیچ‌یک از صندوق‌های بازنشستگی و پس‌انداز و غیره هم پولی باقی نمانده بود." مفتاح در اینجا حاصل تفکر رؤسای جبهه ملی را "تهیه خوراک روحی" دانسته تا مردم را مشغول بدارند و ضعیف‌ترین نقطه را در "پادشاه جوان" یافتند و با روزنامه‌های طرفدار دولت مثل "شورش متعلق به کریم‌پور شیرازی" و به‌ویژه "باختر امروز متعلق به دکتر حسین فاطمی" حملات سخت و زننده به شاه را آغاز کردند.

مفتاح در صفحه‌ی ۴۲ می‌نویسد در یکی از روزها که در "روزنامه‌ی باختر امروز" وقاحت و گستاخی را به حد کمال رسانده بود، به فاطمی تذکر دادم که این گونه حملات هیچ معقول و شایسته شما نیست، هنوز که تغییر رژیم نشده و شما به فرمان همین شاه پشت این میز (وزارت امور خارجه) نشسته‌اید، خارجی‌ها با این مسائل چگونه برخورد خواهند کرد؟ جالب آن که فاطمی می‌گوید عجیب است که امروز که شرفیاب شدم شاه هم همین‌ها را گفتند! من (فاطمی) هم گفتم از روزی که وزیر شدم کار روزنامه را سعید فاطمی انجام می‌دهد و مسئول اوست. مفتاح پاسخ را نمی‌پذیرد و می‌گوید که آیا شاه جوان راضی شدند؟ و متذکر می‌شود کار شما صحیح نیست و باید جلوی آن را بگیرید ولی متأسفانه هر روز این خوراک شورتر و پر روغن‌تر می‌شد. البته مفتاح معتقد است افرادی مانند آیت‌الله بروجردی، آیت‌الله کاشانی، اللهیار صالح، حسین علاء و حتی حسین مکی و مفتاح نیز متوجه اوضاع بودند و هریک تلاش‌ها و اقداماتی می‌کردند تا رابطه‌ی مصدق و پادشاه جوان ایران ترمیم و شکل عادی گرفته تا نیروها صرف رفع مشکل اصلی یعنی بحث قرارداد نفت شود ولی افرادی مثل دکتر حسین فاطمی با مداخله و پرخاش‌گونه بحث را متوقف می‌کردند زیرا فکر می‌کردند که حالا که فرصتی به‌دست آمده باید کار محمدرضا شاه پهلوی را یکسره کرد و حتی جبهه‌ی ملی فکر اجراء برنامه خلع ید شاه بودند و متأسفانه دکتر مصدق هم تسلیم این فکر شده بود و نتیجه همان شد که همگان دیدند. (صفحات ۴۳ تا ۴۸ خاطرات مفتاح)

حمله به عراق برای تأمین خوراک روحی برای مردم

پرسیدم که شما خود را آماده چنین کاری می‌دانید؟
رئیس ستاد ساکت ماند و پاسخی نداد.

گفتم: اقدام به چنین تصمیمی پول می‌خواهد، بفرمائید اعتبار آن کجاست؟ اکنون مدتی است می‌کوشیم بلکه روس‌ها را راضی کنیم طلاهای بانک ملی را پس بدهند موفق نمی‌شویم و دولت در نهایت تنگدستی است. سوم قسمت سیاسی آن است که مربوط به من است. ما نباید موقعیت جغرافیایی کشور را فراموش کنیم، همان‌طوری که شوروی ایران را حریم و سپر می‌خواند غربی‌ها هم کشورهای خاورمیانه را حریم و سپر مدیترانه و آفریقا و به‌ویژه نفت می‌دانند. (منظور منطقه‌ی نفت‌خیز جنوب عراق و حاشیه خلیج فارس و تنگه هرمز و... می‌باشد) گذشته از این هر گاه یک سرباز ایرانی پایش را آن‌طرف مرز بگذارد، با وجود نیروی هوایی انگلیس در حبابیه و دشمنی سختی که نوری سعید نسبت به ایران دارد هر دو به عنوان حفظ منابع نفتی خود در عراق و جلوگیری از تجاوز به خاک عراق با کمال سختی و شدت واکنش نشان خواهند داد و به محض این‌که یک سرباز عراقی یا انگلیسی پایش را این‌طرف مرز بگذارد روس‌ها قرارداد ۱۹۲۱ را بهانه قرار داده به عذر این‌که حریم شوروی در خطر است وارد معرکه خواهند شد در نتیجه ایران می‌شود کره دوم. این فکر عجیب چیست که به سردولت افتاده است؟

رئیس ستاد سخنان مرا یاد داشت می‌کرد. دکتر صدیقی از حرف‌های من سخت عصبانی شد و در حالی که دست‌های خود را بلند کرده تکان می‌داد گفت: آقای مفتاح بالاخره باید برای مردم خوراک روحی تهیه کنیم! این حرف بیش از پیش مرا ناراحت کرد و پیش خود گفتم این خوراک روحی نیست این گلوله گرم است که می‌خواهد به خورد مردم بدبخت بدهید. این حرف‌ها کدام است؟ و به دنبال این حرف از جای خود برخاستم و با فکری بی‌اندازه ناراحت و حالتی عصبانی خارج شدم.

مفتاح سپس اضافه می‌کند که ساعت ۵ عصر همان روز دکتر مصدق مرا به منزلش احضار کرد و به من گفت که با تو هم عقیده هستم...! و بدین ترتیب خطر جنگی بزرگ و دامنه‌دار در منطقه از سر مردم ایران گذشت.

عبدالحسین مفتاح در صفحات ۵۳ تا ۵۷ کتابش به موضوعی بسیار خطرناک و خانمان‌برانداز طی تیر ماه ۱۳۳۲ اشاره می‌کند که باید به دقت مطالعه و تجزیه و تحلیل شود. وی می‌گوید، روز جمعه ۵ تیر ماه ۱۳۳۲ ساعت شش بعد از ظهر آقای دکتر مصدق وی را احضار می‌کند و از ایشان می‌خواهد که در جلسه فردا شنبه ساعت ۱۲ در وزارت کشور شرکت کند ولی هر چه مفتاح تلاش می‌کند دکتر مصدق در مورد محتوای جلسه توضیح نمی‌دهد. مفتاح نیز هر چه تلاش می‌کند موضوع چیست که یک عنصر وزارت خارجه این‌گونه احضار شده نمی‌فهمد، تا این‌که به وزارت کشور می‌رود و متوجه حضور و دعوت رئیس ستاد ارتش سرتیپ ریاحی می‌شود و بسیار متعجب شده ولی باز هم علت را در نمی‌یابد! وزیر کشور دکتر صدیقی (از اعضای مهم جبهه‌ی ملی و وزیر کشور دولت دکتر مصدق) پس از مقدمه‌ی طولانی به مفتاح می‌گوید آقای مفتاح اگر ما بدانیم که دولت بیگانه‌ای برخلاف مصالح دولت و ملت ما می‌کند چه باید کرد؟ مفتاح توضیح می‌دهد که به چه روش‌هایی به این کشور تذکر می‌دهیم و... صدیقی می‌گوید اگر این کار را کردیم و نشد آن‌وقت چه...؟ و باز مفتاح روش دیپلماتیک را توضیح می‌دهد و این پرسش و پاسخ مکرر را تکرار می‌شود و صدیقی به مفتاح می‌فهماند که انگلستان و عراق موضوع اصلی جلسه هستند و به علت بی‌توجهی عراق در مسائل مرزی و بروز پاره‌ای کشمکش‌ها و بی‌اعتنائی عراق به اخطارهای کتبی و شفاهی ایران دیگر چاره‌ای جز حمله نظامی به عراق باقی نمانده است!

مفتاح فوق‌العاده متعجب می‌شود و ضمن کنترل عصبانیت خود می‌گوید "... پس طرف ما انگلستان است و کانون جاسوسی و فساد هم عراق است و حالا باید به مدد قدرت نیروی نظامی رفت و این کانون جاسوسی را از بین برد... صدیقی می‌گوید بلی "مفتاح حیرت‌زده توضیح می‌دهد که برای اجرای چنین تصمیمی سه چیز را باید مورد توجه قرار داد. اول نیروی نظامی و آماده بودن آن از نظر ساز و برگ که اظهار نظر در باره‌ی آن از وضایف رئیس ستاد است. بعد رو به رئیس ستاد کرده و

خواننده خود از جملات مفتاح، صدیقی و مصدق به حقیقت عوام‌فربانه بودن شعارها و برنامه‌های دولت‌مردان پیرامون دکتر مصدق و عدم اعتماد وی به ایشان و پرهیز از مجادله با وزرای مهمی چون وزیر کشور پی می‌برند. به راستی چرا دکتر مصدق که خود را موافق موضع‌گیری مفتاح می‌دانست مستقیماً با دکتر صدیقی بحث را در نطفه خفه نکرد و از مفتاح قائم مقام وزارت امور خارجه کمک خواست؟! آیا این همان جمله معروف دکتر مصدق را به ذهن نمی‌آورد که ما دوازده نفر وزیر هستیم که دوتایمان یک‌فکر و نظر مشترک نداریم؟!؟!؟

دکتر مصدق و عدم اعتماد به وزرا و جبهه‌ی ملی عبدالحسین مفتاح در کتابش به دفعات به موضوع معروف جنجال در هیئت دولت و تضاد بنیادین در کابینه اشاره می‌کند و می‌افزاید که دکتر مصدق به دلیل ناتوانی در کنترل تشنجات جلسات هیئت دولت، تمارض می‌کرد و در منزلش کارهای رسمی خود را انجام می‌داد تا اعضای هیئت دولت به احترام بیماری ایشان کم‌تر سر و صدا و پرخاش کنند و حرمت بیمار در بستر را نگه دارند. مفتاح در جای دیگر به شواهد متعددی از عدم اعتماد دکتر مصدق به جبهه‌ی ملی و دکتر فاطمی می‌پردازد. جالب آن که حسین مکی نیز به عدم اطمینان دکتر مصدق نسبت به خود و دکتر بقائی و آیت‌الله کاشانی اشاره و تأکید می‌کند.

مفتاح در صفحه‌ی ۴۶ کتابش می‌نویسد که روزی هندرسن سفیر آمریکا به ملاقات من آمد و شمه‌ای از مذاکراتش با دکتر مصدق را بیان کرد. من به او گفتم که شما وزارت امور خارجه را مطلع کرده‌اید یا من این کار را انجام دهم. ناگهان هندرسن انگشتش را به دهان گذاشت و گفت: هیس! و بعد اظهار کرد شما چون یک افسر قدیمی سیاسی هستید موضوع را به شما گفتم ولی نمی‌خواهیم از بالای سر شما کاری انجام شود و از من خواست دکتر فاطمی اصلاً مطلع نشود. چندی بعد از راننده خود شنیدم که دکتر فاطمی مریض است و به وزارت‌خانه نمی‌رود. برای عیادت وی به منزلش رفتم و دیدم حال ایشان بد نیست ولی خیلی ناراحت است.

علت را با کنجکاوی جويا شدم و فهمیدم که روزی فاطمی به منزل دکتر مصدق رفته ولی اجازه‌ی ملاقات به وی نمی‌دهند، علت را جويا می‌شود، می‌گویند آقای هندرسن نزد دکتر مصدق است. فاطمی مشکوک و مصر می‌شود که در این ملاقات (به عنوان وزیر امور خارجه) شرکت کند ولی آقای مصدق می‌گویند اگر کار مهمی داری آقای هندرسن به اطاق دیگری برود و شما شرفیاب شوید وگرنه وقت دیگر بیایید!!! یعنی دکتر مصدق در مذاکره با آمریکایی‌ها حتی حضور وزیر امور خارجه‌اش را تأیید نمی‌کند! چرا؟ آیا صلاحیتی در ایشان نمی‌بیند و یا ترس آشکار شدن مذاکرات در جبهه‌ی ملی را دارد یا می‌خواسته بر سر منافع ایران معامله کند؟

احتمال سوم را بعید می‌دانم کسی بپذیرد، حتی دشمنان آقای دکتر مصدق!، پس باید روی دو شک اول متمرکز شد!

مفتاح در جای دیگر می‌نویسد: در دهم خرداد ۱۳۳۲ وقتی دکتر فاطمی به بهانه‌ی بیماری به هامبورگ سفر کرد تا کمی از ناراحتی خود نسبت بکاهد، در آنجا به فکر افتاد که کنفرانسی از رؤسای مأموریت‌های سیاسی در اروپا ترتیب دهد و برای این کار بخشنامه‌ای صادر و از همه‌ی نمایندگی‌ها و سفرا خواست تا در دهم مرداد در مکانی که بعداً معلوم می‌شود، حضور یابند تا وی در مورد سیاست خارجی ایران سخن گوید. این خبر از سوی نادر آراسته سفیر ایران در مسکو به اطلاع دکتر مصدق رسید و در واقع در مورد موضوع استعلام حضور شد. دکتر مصدق از مفتاح سؤال می‌کند که سیاست و دلیل این کنفرانس چیست؟ مفتاح نیز سعی می‌کند توضیحی دهد که آقای دکتر مصدق می‌گویند به آقای آراسته بفرمائید حضور شما در مسکو ضروری است و به دکتر فاطمی هم بگوئید آقای آراسته کارهای مهمی دارند و نمی‌توانند محل مأموریت را ترک کنند!؟

باز مفتاح در صفحه ۴۸ کتابش به درگیری لفظی شدید خود با چند عضو جبهه‌ی ملی از جمله آقای پارسا و مهندس احمد رضوی (یکی از دونایب رئیس مجلس و لیدر فراکسیون نهضت ملی) و حمله خود به این گروه، اشاره می‌کند و قبل از این که از طریق

اعضای جبهه فشار وارد شود و در نهایت اخراجش کنند، استعفاءنامه خود را آماده می‌کند. ولی برعکس پیش‌بینی اش، دکتر مصدق وی را احضار و به وی می‌گوید که حرف‌های تو درست بوده ولی بهتر بود اینقدر شفاف به آنها نمی‌گفتی!

مفتاح در صفحه ۵۰ کتابش نتیجه می‌گیرد این‌ها نمونه‌هایی از نبودن توافق بین اعضای دولت بود و مرا بیش از پیش نگران کرد که چنین دولتی (که نخست وزیرش نه به مجلسیان اعتماد دارد و نه به وزرایش و نه به جبهه‌ی ملی) چگونه می‌تواند بر مشکلات داخلی و خارجی چیره شود؟!

تفسیر و واکنش نیروهای سیاسی و نظامی در مقابل معضلات داخلی ایران

چنین شرایطی بی‌شک هر میهن‌پرستی را به واکنش و می‌داشته، خواه این وطن‌پرست آقای مفتاح وزارت امور خارجه‌ای باشد خواه افسر و سرباز و پاسبان، خواه تاجر و کاسب و یا روحانی و واعظ و یا نماینده‌ی مجلس و یار قدیمی جبهه‌ی ملی! چنین واکنش‌هایی قطعاً می‌توانند قهرآمیز باشند و نه آرام! البته در مورد واکنش‌های خودجوش ملی اسناد بسیاری به‌دست آوردم که یکی از ارزشمندترین آنها از خاطرات "حسام دولت‌آبادی" (آرشیو وزارت فرهنگ و هنر) است که استاد گرانقدر ابراهیم صفایی در تحقیقات خود برای تالیف کتاب "خاطرات سپهد زاهدی" در صفحات ۱۰۳ و ۱۰۴ (چاپ اول - ۱۳۷۳ - انتشارات علمی) بدین شرح آورده:

"سرلشکر زاهدی" (وزیر کشور مستعفی دولت مصدق و سناتور انتخابی) یک‌بار هم در ۴ اسفند ۱۳۳۱ به استناد قانون حکومت نظامی بازداشت شد... چون بازداشت زاهدی در میان ارتشیان برای دولت بازتاب نامطلوبی داشت، در فروردین ۱۳۳۲ آزاد شد ولی روز ۱۳ اردیبهشت ۱۳۳۲ پس از کشته شدن "سرتیپ افشارطوس" رئیس شهربانی و منسوب مصدق، فرماندار نظامی تهران، چند نفر از مخالفان دولت، دکتر بقایی و علی زهری و دو نماینده مجلس و نیز سرلشکر زاهدی و... را متهم و به فرماندارنظامی احضار کرد. زاهدی ۱۴

اردیبهشت در مجلس شورای ملی متحصن شد (زیرا مجلس سنا را مصدق منحل کرده بود) و با آیت‌الله کاشانی رئیس مجلس و "محمد ذوالفقاری و احمد رضوی" دو نایب رئیس مجلس دیدار و گفت‌وگو کرد. (در اینجا رضوی عضو جبهه‌ی ملی پیامی محرمانه از مصدق به زاهدی می‌دهد تا وی ترک تحصن کند و در امان باشد ولی زاهدی به مصدق اعتماد نمی‌کند و نمی‌پذیرد) گروهی از امیران شاغل و بازنشسته ارتش و شماری از چهره‌های سیاسی و اجتماعی برای موفقیت زاهدی فعالانه می‌کوشیدند. اینان چون دولت آمریکا را پشتیبان مصدق می‌دانستند، دو نفر از نزدیک‌ترین یاران زاهدی را برای گفت‌وگو با سفیر آمریکا برگزیدند. این دو سرلشگر حسن ارفع و حسام دولت‌آبادی، در روزهای آغازین تیرماه با "لویی هندرسن" سفیر آمریکا که به‌تازگی از آمریکا بازگشته بود دیدار کردند و با توضیح بحران شدید اقتصادی و نابسامانی اجتماعی و خطر سلطه کمونیسم حزب توده را در صورت تداوم زمامداری مصدق یادآور می‌شوند و سپس دلیل حمایت آمریکا از زمامداری مصدق را پرسیدند!

هندرسن گفت: "این‌ها را می‌دانیم ولی کسی نیست که در صورت سقوط مصدق قدرت را در دست بگیرد!" سرلشکر ارفع و دولت‌آبادی ضمن معرفی قاطعیت مبارزاتی ۲ ساله‌ی اخیر وی با مصدق، اشاره و توجیه می‌کنند که سوابق اجرایی و خوش‌نامی زاهدی در ارتش و وزارت کشور، باعث حمایت خیل عظیمی از نیروهای نظامی (و شهربانی و... تا دربار و غیر نظامیان) خواهد شد. اندرسن به آگاهی خود از فعالیت‌های زاهدی و خطر کمونیسم در ایران اشاره کرده و قول همکاری بیش‌تر داده و برای انتقال مسائل به مقامات آمریکا در سفر آتی در اواخر تیرماه اعلام آمادگی می‌کند.

در چنین شرایطی می‌توان به عواملی از عوامل متعدد و مؤثر در قیام ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و ورود مردم به خیابان‌ها پی برد. ولی من هنوز ترجیح می‌دهم تا شواهد تاریخی بیش‌تری را بیابم و عرضه کنم و نتیجه‌گیری را به آینده موکول کنیم.

پان ایرانیست ها می گویند:

از: اخگر

در شهریور ۱۳۵۹ ابتدا ارتش را به قربانگاهها فرستادند، آنگاه صدام حمله کرد!!

حق سفره‌های خالی، چماق نیست!!

اندیشمندان جنگ را یک پدیده اجتماعی می‌دانند و معتقدند که یکی از دلایل بروز جنگ، فقدان باور به کرامت انسان است و آنجا که حقوق انسان‌ها به فراموشی سپرده می‌شود دولت‌ها نغیر جنگ را به صدا در می‌آورند. پدیده جنگ عراق با ایران به یک عامل گره نمی‌خورد، عوامل بسیاری دست‌به‌دست هم دادند تا در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ خورشیدی هواپیماهای عراق بر گستره آسمان‌های ایران به پرواز درآمدند و بدون برخورد به مانع و مقاومتی فرودگاه‌های ما را هدف قرار دادند.

داستان غم‌انگیز از آنجا آغاز گشت که پاسداران و فرماندهان دلاور ایرانی در چنبره انقلاب گرفتارآمدند و در قتلگاه دولت موقت با فرامین شرعی خلخال‌ها یکی پس از دیگری چون برگ خزان بر زمین پاک و اهورایی ایران فرو ریختند... و جشن خون بر پشت بام بپا کردند و آن گاه نماز شکر با وضوی خون بیگناهان ادا نمودند...!!

فرماندهان ارتش ایران، همان‌هایی که خواب را از چشم صدامیان و دیگر حرامیان ربوده بودند... آنان که ناوهای ایران در اروندرود را از جلوی چشمان وحشت‌زده‌ی سربازان عراقی عبور دادند و عرق سرافکنندگی را از پیشانی صدام جاری ساختند... همان افسرانی که جنگنده‌های ایران را تا قلب بغداد می‌رانند و بر فراز کاخ صدام ویراژ می‌دادند... همان‌هایی که کمر کمونیسم جهانی را در ظفار شکسته بودند... آنانی که ده‌ها بار بینی سربازان متجاوز صدامی را در مرزهای خاکی ایران به خاک مالیده بودند...

آری همه‌ی آنها با توطئه ابراهیم یزدی و یاران از آمریکا برگشته‌شان قتل‌عام شده بودند و به گناه ناکرده و در کمال مظلومیت و بی‌پناهی و بدون آن که فرصت دفاع بیابند به شهادت رسیده بودند... آری آنها دیگر حیات نداشتند که صدام جرأت و جسارت یافت تا به ایران سرزمین دلیران بتازد... بیشه خالی از شیر شده بود که موش صحرائی از لانه‌اش بدر آمد و هوس گشت و

گذار به دیار پاکان نمود.

آری... جنگ یک پدیده‌ی اجتماعی است، ولی می‌توان با تدبیر مدیران و احساس مسئولیت دولت‌مردان از وقوع آن جلوگیری کرد و یا آماده برای دفاع بود ولی در هیاهوی انقلاب این تدبیر نبود و آنجا هم که به شهادت تاریخ حزب پان ایرانیست به دلیل احساس رسالتش در برابر اقتدار ملت ایران، گام پیش نهاد با وسوسه‌های شیاطین روشنفکر ملی - مذهبی ناکام ماند. رهبر حزب پان ایرانیست با رهبر انقلاب زانو به زانو نشستند و گفت‌وگو کردند و راه صواب را جستند و بر آن مهر تأیید گذاشتند... اما افسوس که شیطان همه جا در راه بود حتی پشت اطاق رهبر انقلاب.

رهبر حزب پان ایرانیست گفت: ارتش را اعدام نکنید، دشمن در کمین است. ساختار قضایی کشور را مراقبت کنید تا عدالت قربانی انقلاب نشود و...

اما چه سود که ابلیس از راه رسید و بر راه صواب خط بطلان کشید و در پی این سیاست شوم ضد ایرانی بود که دزدان، نه، در سیاهی شب، که در روشنایی روز ۳۱ شهریور به خانه ما یورش آوردند. یک بار دیگر تاریخ تکرار شد... فرزندان و جوانان ما آماده شدند تا تاوان خیانت روشنفکران سیاسی را بپردازند و چنین کردند... از جان‌شان سنگر ساختند و با دست خالی بر روی مین غلطیدند و آن چنان شگفتی‌هایی خلق کردند که صدامیان انگشت حیرت به دهان گزیدند و از خورده خود نادم شدند اما دیگر پشیمانی سودی نداشت... فرزندان کوروش و بابک از سراسر ایران زمین به کارزار آمده بودند و با باقیمانده ارتش دشنام شنیده و تحقیر شده و داغدار، نبردی دشمن شکن را آغاز کردند... جنگیدند... و جنگیدند... تا خرمشهر را آزاد کردند.

جبهه‌ها دیدنی بود، هرچه سنگرها از پاکان و مخلصان پر بود در عوض از روشنفکران کنفدراسیونی خالی بود... آنها نبردی دیگر را آغاز کرده بودند، جنگی

آقاجان داستان غم‌انگیز کارگران شوش را دنبال کنید تا متوجه شوید چقدر تناقض بین آنچه که در ایران می‌گذرد و آنچه که شما در مجامع جهانی گفته و یا می‌گویند وجود دارد.

آقای رئیس‌جمهور آیا واقعاً کارگر گرسنه‌ای که مطالبه حق و حقوقش را می‌کند و سفره‌اش بر خلاف قولی که دادید خالی است به چماق نیاز دارد؟!

آقای رئیس‌جمهور یک لحظه خودتان را جای کارگری بگذارید که دستش به عرب و عجم بند نیست، از رانت‌خواری‌های رایج کشور محروم است، از زد و بندهای اقتصادی و مافیای بازار به دور است، از دست یازیدن به مشاغل دوم و سوم برای پر کردن سفره خالی عاجز است، از مذاکره و درد دل با مسئولان هفت‌تپه طرفی نبسته و لاعاج به فرماندار یعنی نماینده جنابعالی در شوش پناهنده می‌شود که داد خود را بستاند و شرمند زنی و بچه‌اش نباشد... تا بتواند در راه پیمایی‌های قدس و... و شرکت کند... تا سخنان و فرمایشات مسئولان و رهبران حکومت را بشنود... و بالاخره انگیزه‌ی زنده باد و مرده باد گفتن را پیدا کند. آن وقت در پناهگاهش یعنی در خانه‌ی امیدش به او بگویند: کار تو در دست نیروهای ضد شورش است...!! راستی این همه بی‌اعتنایی و نخوت و غرور برای چیست و برای کیست؟ آیا به نیروهای اعزامی گفته می‌شود اینان کارگران گرسنه‌ای هستند که مورد بی‌مهری سیستمی قرار گرفته‌اند که در بازار را به روی واردکنندگان خودی باز می‌گذارند؟

آیا نیروی سرکوب‌گر می‌داند که این کارگران، مقدمین علیه امنیت کشور نیستند و اتهام تشویش اذهان عمومی به آنها نمی‌چسبد! و یا آنان شورشگر نیستند بلکه برادران و خواهران هم‌میهنی می‌باشند که نان‌شان را از دست‌شان ربوده‌اند؟

حال فرض کنیم نیروهای ضد شورش شما به دعوت آقای فرماندار به شوش اعزام شدند و آن فریادهای خاموش و حق‌طلبانه را خفه کردند در آن صورت پاسخ ناله‌های زن و بچه‌های او را در شب چه کسی می‌دهد؟ شاید برای آن هم روایتی، حدیثی و حرفی دست و پا کرده باشید... فردا را چه خواهید کرد؟

در پای سفره عقد انقلاب، برای کسب مهریه و شیربها!! آنگاه که بله را از زبان رهبر گرفتند و عروس دولت موقت را به آغوش کشیدند، ابتدا گربه‌کشی و سپس گربه‌رقصائی در گرفت آن هم از نوع آمریکایی‌اش!!

رهبر انقلاب خوش‌باورانه گمان می‌برد ریش و تسبیح روشنفکران نهضت آزادی از باب اطاعت از خدا است... ولی طولی نکشید که امام هم فهمید که آن تسبیح و ریش سفارش آمریکا است و شگفت آن‌که حمله صدام به ایران هم سفارش آمریکا بود!!

بالاخره فریاد امام در جهان پیچید و مارک شیطان بزرگ را بر سقف آسمان ایالات متحده آمریکا کوبید و روشنفکران نهضت آزادی را هم به زباله‌دانی تاریخ انداخت!!

آری فرزندان ما در دو جبهه جنگیدند هم با درون‌مرزی‌ها و هم با بیرونی‌ها... خالصانه هم جنگیدند. انصافاً در درون جبهه‌ها نور صداقت می‌درخشید و جهانیان را خیره ساخته بود اما در بیرون از جبهه چه می‌گذشت که ما نمی‌دانستیم ناگهان شنیدیم که رهبر انقلاب جام زهر را نوشید و صدام هم جام شراب را...! هر چه بود، با همه‌ی نامردی‌ها و نامرادی‌ها، فرزندان ایران از وجب به وجب خاک میهن دفاع کردند تا آنجا که امروز مباحی به آنیم که در برابر یک جهان دشمن خرد و کلان جنگیدیم و متجاوز را به سزای عملش رسانیدیم و ارون‌درومان هم‌چنان پرآوازه و خروشان بر بستر ایران‌زمین می‌نازد و به پیش می‌رود...
روان شهدای راه ایران گرمی باد.

حق سفره‌های خالی چماق نیست!

کارگران هفت‌تپه‌ی شوش در اضطراب بسر می‌برند، حقوق و مطالبات گذشته‌شان را دریافت نکرده‌اند، اعتراضات و التماس‌های شان بجایی نرسیده و عاقبت این ستم را به دوش کشیده و با خود به سرای نماینده دولت یعنی فرماندار برده‌اند...

اما بشنوید پاسخ نماینده‌ی دولت مهر ورز را: کار از دست من خارج شده و در دست یگان ضد شورش است...!!

خطابم به آقای احمدی‌نژاد رئیس‌جمهور است که